

فراخوان گزارشگران: نگذاریم دریا تنها بماند!



بقیه در صفحه

فدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل خواستار آزادی فوری منصوراسانلو شد



بقیه در صفحه 9

حمله اسرائیل به یاری دهندگان مردم غزه را محکوم می کنیم

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

بقیه در صفحه 12

گزارشی از وضعیت ناگوار بند ۳۵۰ اوین

بقیه در صفحه 8

اعتراضات خانواده های زندانیان سیاسی در مقابل دادستانی علیه گرفتن توبه نامه

بقیه در صفحه 10

فراز هائی از اعتراف نامه پنجم محمد نوری زاد روزنامه نگار، وبلاگ نویس و فیلسماز ، به علی خامنه ای.

اگر با خود صادق باشیم، صدای شکستن استخوان های اقتدارمان را خواهیم شنید.

بقیه در صفحه 14

رهبران غرب، جیون تر از آنند که

به نجات جان آدمیان بیادیشند

رابرت فیسک برگردان: محمد علی اصفهانی

بقیه در صفحه 11

شبهه سازی مذهبی و داستان طلحه و زبیر

صادق افروز

بقیه در صفحه 1

گفتارهای سیاسی رادیو راه کارگر!

* - شوک تراپی پشت پرده دود و سازمادهی مقابله

موثر با پیامدهای فاجعه بار آن

* - سکوت در برابر اعدام قربانیان آسیب های اجتماعی

تشویق نقض حقوق بشر است!

* - گسترش اعتراض و مقاومت مردم و

افزایش مشاجره و اختلاف میان اصولگرایان

بقیه در صفحات 2 و 3

غزه در محاصره اسرائیل،

اسرائیل در محاصره افکار عمومی

یوسف لنگرودی

بقیه در صفحه 5

آیا با تکرار شکل دیگر فاجعه ی 57 روبرویم؟

یا نه!

بهنام

بقیه در صفحه 6

اعتصاب کارگران معادن زغال سنگ به دلیل وضعیت

نامساعد کاری و حقوق ناچیز ماهیانه ۳۰۰ هزار تومان.

بقیه در صفحه

هشدار عفو بین الملل درباره 'گسترش سرکوب' در ایران

بقیه در صفحه 9

نه به اعدام! " چه در کابل، چه در تهران!

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور

بقیه در صفحه 7

چهارمین قطعنامه تصویب شد.

بقیه در صفحه 15

شبیه سازی مذهبی و داستان طلحه و زبیر

صادق افروز

هفته گذشته جمهوری اسلامی مراسم سالگرد خمینی را در محل دفن او برگزار کرد. همانگونه که خمینی در زمان حیات خود از مقام آیت الهی به مقام امامت ارتقا یافت. پس از مرگ، مزارش هم به حرم مطهر تبدیل شد و دیدار کنندگان این حرم به اصطلاح مطهر را رسانه های مزدور جمهوری اسلامی، زائرین حرم مطهر لقب داده اند. هفته گذشته مراسم این سالمرگ، با شرکت زائرین!! در صحن حرم مطهر!!! برگزار شد.

امام زاده های بی شماری که بر اثر خرافات مذهبی در ایران بنا شده اند و تعدادشان هم کم نیست هرکدام یک شخص مسئول دارند که او را تولیت امامزاده می نامند. تمام درآمد های امام زاده در اختیار این تولیت قرار می گیرد. تولیت حرم خمینی کسی نیست جز سید حسن خمینی، پسر سید احمد که امروزه رسانه های متعلق به سپاه و جناح احمدی نژاد او را سید حسن مصطفوی خطاب می کنند. سید حسن مسئولیت کامل این مجتمع را در اختیار دارد و وجوهاتی که مردم خرافی داخل حرم مطهر!!! می اندازند و یا ارائه می دهند در اختیار او قرار می گیرد. مسئولیت برگزاری مراسم سالمرگ نیز با سید حسن و سازمان اوست.

هرساله سید حسن سخنرانانی دعوت می کرد و خود نطق کوتاهی ارائه می کرد. امسال اما به گفته محافل نزدیک به خودش از برگزاری این مراسم اکراه داشته است. دلیل این اکراه را می شود به آسانی فهمید. سید حسن بعد از انتخابات ۱۳۸۸ به نفع سبزه ها موضع گرفت. اگر اسم خمینی رویش نبود تا بحال مثل کربوبی عمامه اش را انداخته بودند. به علت اصرار بیش از حد هواداران احمدی نژاد و خامنه ای سید حسن به برگزاری مراسم تن در می دهد. سخنرانان مراسم عبارت بودند از احمدی نژاد، خامنه ای و سید حسن. ولی در جریان سخنرانی سید حسن انقدر شلوغ می کنند که او از ادامه سخن باز می ماند. بعد خامنه ای می آید و با فراغ لب لب به سخن می گشاید.

موسوی، کربوبی، محتشمی پور، صناعی، هادی غفاری و بسیاری از سرداران مغضوب شده سپاه که همگی سالیان درازی در کنار خمینی رکاب می زدند در جریان قدرت گیری سیاسی-اقتصادی و نظامی سپاه از دوره قدرت به بیرون افتاده اند. جناح غالب در جمهوری اسلامی طبق سنت مرسوم این رژیم، با استفاده از شبیه سازی مذهبی و با کمک گرفتن از تاریخ صدر اسلام با این مخالفین امروزی و یاران سابق روبرو می شود. این سنت و رفتار همیشگی جمهوری اسلامی بوده است. در همان آغاز قدرت گیری برهبران جمهوری اسلامی از اصطلاح مذهبی منافق برای نام بردن از سازمان مجاهدین خلق استفاده می کردند. مجاهدین در مقوله مشرک و مرتد که برای کمونیست ها به کار می رفت و مجازاتی جز مرگ نداشت قرار نمی گرفتند. شخص خامنه ای در باب اصطلاح منافق به تفصیل صحبت کرده است. در یکی از سخنرانی هایش می گوید:

این گروهی را که ملت ایران از سال شصت، بحق اسم «منافق» گذاشت، آنها همین جور بودند. تفکری را نشان می دادند که آن را تفکر اسلامی معرفی می کردند. در افکار آنها نشانه های اسلامی از قرآن و نهج البلاغه بود و دلایلی می آوردند که هرکس خیال می کرد آنها مؤمن بالله هستند؛ وقتی که دقیق می شدیم می دیدیم نه، مطلقاً خبری از تفکر اسلامی در کار آنها نیست. ظواهر اسلامی ولی باطن، تفکر مارکسیستی بود. هم در اصول، هم در فروع، هم در شیوه ها، هم در اخلاق- لذا به اینها گفته شد «منافق»؛ و درست هم بود(۱)

در ده ساله اول حکومت اسلامی فعالیت تئوریک رژیم روی شبیه سازی مذهبی و استفاده از تاریخچه نفاق در اسلام متمکز شده بود تا ابزاری تئوریک در مبارزه علیه نیرومندترین و پر انرژی ترین سازمان فعال اپوزیسیون یعنی سازمان مجاهدین خلق که خطری بالقوه محسوب شد ساخته و پرداخته شود. رژیم جمهوری اسلامی پس از گذشت سی سال نیز این سازمان را منافقین خطاب می کند.

پس از اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری موج جدیدی از مخالفت ها علیه احمدی نژاد و خامنه ای که علنا به حمایت از او برخاسته بود آغاز شد. در بین مخالفین کسانی قرار داشتند که در زمان حیات خمینی مصدر کار بودند. از جمله مخالفین جدید موسوی نخست وزیر دوران جنگ ۸ ساله بود که بر خلاف منتظری از آزمایش اعدام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ موفق بیرون آمده بود و حالا از موضع کاندید ریاست جمهوری که رایش را در زبیده بودند از زمامداران حاکم انتقاد می کرد. کربوبی بود که زمانی رئیس بنیاد شهید بود، رئیس مجلس بود و از روحانیون بسیار با نفوذ بشمار میرفت. خاتمی بود که در دوران حیات خمینی مقام وزارت ارشاد را داشت

و بعد ها در دو دوره به مقام ریاست جمهوری دست یافت. و آدم های دور و بر این ها که کم هم نبودند و خیلی هاشان به زندان افتادند.

مخالفین جدید جمهوری اسلامی که بسیار پر قدرت هم ظاهر شدند را رژیم جمهوری اسلامی نمی توانست با همان سلاح تئوریک «منافقین» از دور به در کند. خصوصیات منافق در مورد این مخالفین جدید صدق نمی کرد. این ها با خمینی بیعت کرده بودند. هنوز داعیه ادامه سنت او را مطرح می کردند و جناح مسلط جمهوری اسلامی را به انحراف از خط خمینی متهم می ساختند. سلاح تئوریک تازه ای لازم بود. دستگاه شبیه سازی مذهبی دوباره بکار افتاد و این بار داستان «طلحه و زبیر» (۲) را از پستوی کهنه و نم گرفته تاریخ اسلام بیرون کشید.

هم طلحه و هم زبیر از شمشیر زنان درجه اول محمد بودند. هنرشان در گردن کلفتی و بیشتر کشتن بود. این دو تا پایان دوران محمد در کنار او بودند. پس از مرگ محمد هم از جمله کسانی بودند که از خلافت علی در مقابل ابوبکر دفاع می کردند. پس از کشته شدن عثمان بیش از همه بر علی اصرار می کردند که خلافت را قبول کند. ولی پس از آنکه علی به خلافت رسید با این دو به مخالفت برخاست و سرانجام در جنگی که به نام جمل معروف شد سپاهیان علی هم طلحه و هم زبیر را کشتند.

داستان طلحه و زبیر که بارها پس از انتخابات دهم در مورد موسوی و کربوبی تکرار شده بود، حالا در مورد سید حسن بکار برده می شود. رهبران جناح حاکم با استفاده از این ابزار تئوریک در واقع می خواهند شک و تردید را در مورد آن دسته از هواداران و نیروهای سرگوبگرشان که دچار تزلزل شده اند از بین ببرند و سلاح فکری جدیدی در اختیار شان قرار دهند.

شبیه سازی مذهبی در حالی از سوی جریان سازان جمهوری اسلامی صورت می گیرد که جامعه سرمایه داری ایران نه تنها هیچ شباهتی به جامعه فئودالی ۱۴۰۰ سال پیش دوران صدر اسلام و دوران علی و طلحه و زبیر ندارد بلکه با سی سال پیش خود نیز بسیار متفاوت است. بخشی عظیمی از جمعیت ایران را کسانی تشکیل می دهند که برای گذران زندگی هیچ چاره ای جز فروش نیروی کارشان ندارند. همان بخشی که رهبرش مثل اسالو و مددی در زندان اقلیت حاکم سرمایه دار است. همان بخش عظیمی که بی اعتنا به اراجیف تکراری احمدی نژاد فریاد «بیکاری بیکاری» سر می دهد. جمعیت عظیمی که به داستان طلحه و زبیر بی تفاوت است و در سالی که قرار است سوبسید ها را بردارند و قیمت ها سربه فلک بگذارند نگران آینده است.

مردم ایران برای ساختن جامعه ای عادلانه دمکراتیک و بدور از استعمار نه تنها به شبیه سازی مذهبی بلکه به هیچ شبیه سازی دیگری احتیاج ندارند. دولت منتخب مردم باید پس از بدور ریختن قانون اساسی ارتجاعی جمهوری اسلامی از مشخصات جامعه ایران حرکت کند و بررسی افسانه ها و وقایع تاریخی- مذهبی را به آکادمی های تاریخی بسپارد. خرداد ۱۳۸۹

1-

<http://rahva.ir/component/content/article/35-1387-09-22-20-52-21/3229-1388-06-01-21-49-57.html>

2- طلحه و زبیر از یاران محمد پیغمبر اسلام بودند. اگرچه این دو در فرهنگ شیعه مورد لعن و نفرین هستند، اهل سنت و از جمله جماعت سنت در ایران از این دو نفر با احترام یاد می کنند. در ادبیات سنی ها همواره از این دو با عنوان «رضی الله عنهما» یاد می شود.

فراخوان گزارشگران: نگذاریم دریا تنها بماند!

دریا نمونه ای است از دریای انسانی مجاله شده در کشورمان که راه خروج از چهن حاکم را بهمراه خانواده خود برگزیده است و هم اکنون در دوزخی دیگر بنام شهر وان بسر می برد و ناگزیر از خود زنی شده است. عتصاب غذای خشک آخرین راهکاری است که خانواده جوانی پس از پنج سال بلاتکلیفی و استیصال و در هراس از دیپورت اختیار کرده است. دریا کورچولو، اما، امروز تجربه ی سهمگین و تلخی را تحمل میکند. از فرار از کوههای پرمخاطره مرزی به نا کجاآباد پناهندگی در ترکیه تا زندان سوریه و بلاتکلیفی دراز مدت و امروز هم بهمراه مادر و پدرش در برابر دفتر کمیساریای عالی پناهندگان در شهر وان دست به اعتصاب غذای خشک زده است.

باز هم اعتراض به بی حقوقی انسان ها!

اینبار در صحنه ای دیگر و بنام تقاضای به حق پناهندگی، ما را بر انگیزخته است تا مراتب اعتراض شدید خود را به جهانیان اعلام کنیم. امروز هم دیر است و ما فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی - نهادها و رسانه های ایرانی از این طریق نظر جامعه جهانی آزاده و شریف بین المللی را به این واقعه که میتواند آستان فاجعه ای از نوع دیگر باشد، جلب مینماییم.

صدای فریاد حق طلبانه دریا و خانواده اش را بگوش جهانیان برسانیم

آدرس اینترنتی برای اعلام پشتیبانی: gozareshgar67@yahoo.de

گفتارهای سیاسی رادیو راه کارگر! سکوت در برابر اعدام قربانیان آسیب های اجتماعی تشویق نقض حقوق بشر است!

سحرگاه امروز همزمان 13 نفر را در تهران و یک نفر را در اصفهان به دار آویخته اند. این اعدام ها درست پس از به سنگ خوردن تیری که با آوردن پاسداران و بسیجی ها به تهران آن هم با 49 هزار اتوبوس به سمت جنبش مردم پرتاب کرده بود صورت گرفت. آن لشکرکشی قرار بود نمایش عظیم ارباب باشد و همه را دچار وحشت کند؛ رسماً گفته بودند که می خواهند چشم فتنه را از این طریق کور کنند. اما اولاً با فضاحت علنی سازمانگران نظامی/امنیتی پشت پرده این مراسم در جلوگیری از سخنرانی نوه خمینی در برابر افکار عمومی داخلی و جهانی حرکت شان به ضد خودش تبدیل شد.

ثانیاً: به جای ایجاد ترس عملاً تنها آتش منازعه و خصومت گروههای داخلی و حاشیه نظام را دامن زد و بنابراین باز هم به ضد خودش تبدیل شد. ثالثاً: اوج قدرت نمایی رژیم را برای مردم و معترضان روشن کرد و نشان داد که این ها حالا وضع شان چنان وخیم است و در چنان محاصره ای افتاده اند که حتی وقتی از هفته ها پیش با استفاده کامل از امکانات عظیم دولتی اقدام به سازماندهی علنی نیروهای خودشان برای نمایش ارباب می کنند عملاً نمی توانند بیش از چند صد هزار نفر را در تهران جمع کنند. تازه گزارش هایست که هست که تعداد شرکت کنندگان در سالروز مرگ خمینی را حدود دویست هزار نفر تخمین می زند. اگر این جمعیت بسیج شده، همه توان بسیج فائزینستی رژیم باشد؛ معلوم است که نخواهد توانست در برابر حرکت اعتراضی مداوم و همزمان مردم در دهها شهر کشور برای مدتی طولانی دوام بیاورد و از آن هم روشن تر است که در برابر تحمیل نبردهای پراکنده در زمان ها و مکان هایی که امکان تمرکز نقطه ای برای سرکوبگران را از آنها بگیرد بیش از پیش وارفته و دچار آبرفت سیاسی و فرسایش و ریزش بیشتر نیرو خواهد شد.

رابعاً: رژیم، اعدام دسته جمعی پنج زندانی سیاسی را در ماه گذشته تجربه کرد و عظیم ترین و پرشکوهر ترین همبستگی بی نظیر ملی در اعتراض به این اقدام جنایتکارانه، اعتصاب سراسری در کردستان و حرکت های اعتراضی شجاعانه مادران جانبازگان، خانواده های زندانیان سیاسی و اعتراضات دانشجویی را شاهد بود. سیاست اربابش شکست خورد و رژیم چنان به لرزه درآمد که با گذشت نزدیک به یک ماه به اعتراف مقامات خودش هنوز جرات نمی کند محل دفن مخفیانه این جانبازگان را به خانواده هایشان اعلام کند. می ترسد موج راه بیافتد و سیل جاری شود و دودمانش بر باد رود. با ته کشیدن ذخیره ارباب است که رژیم دوباره از همان دری می رود که همیشه در مواقع وحشت از فروپاشی و نیاز به وحشت پراکنی، بررویش باز بوده و آن اعدام دسته جمعی قربانیان آسیب های اجتماعی است.

محاسبه رژیم این است که در میان مخالفانش، خاصه در جناح سرکوب شده اعتقاد محکمی به حمایت از حقوق مدنی قربانیان آسیب های اجتماعی و نفی اعدام به عنوان یک اصل و یک جنایت سازمان یافته دولتی وجود ندارد. رژیم بر همسویی و هم اندیشی بخشی از معترضان و مخالفانش در اعدام بزه کاران و مجرمان و متهمان به قاچاق مواد مخدر حساب می کند. هر چند تلخ است اما حقیقت این است که این محاسبه سرکوبگران تا حدودی محاسبه درستی هم هست. درست به این اعتبار که می بینیم گروه گروه قربانیان آسیب های اجتماعی را به دار می کشند و صدایی از میان آنان که تک صدایی را محکوم به فنا می دانند بر نمی خیزد. در حالی که اگر به سر وقت خانواده های همین متهمان به قاچاق مواد مخدر می رفتند، پای صحبت ها و دردهای آنها اگر می نشستند و ریشه ها و زمینه های رفتن به سوی اعتیاد و مواد مخدر و جرائم برخاسته از آن را اگر واکاوی می کردند حتماً و قطعاً با دهها رشته مرعی و نامرعی روبرو می شدند که نشان می دهد چگونه فقر، بیکاری، حاشیه نشینی و محرومیت از تحصیل و آموزش، به اعتیاد و قاچاق و بزه کاری زمینه داده است. و فقر، بیکاری، حاشیه نشینی و محرومیت از سواد همه و همه موارد نقض حقوق بشر است و مسبب آن همین نظامی است که سه دهه غارت کرده و چاپیده و جامعه را به فقر و تباهی و از هم گسیختگی کشانده و شرایط نقض حقوق بشر را تشدید و تقویت کرده است. پس سکوت در برابر اعدام قربانیان آسیب های اجتماعی تشویق نقض حقوق بشر است. وانگهی آن نگهبان عدالتی که چشمانش باز است فرشته نیست، شیطان است. عدالت برای آن که عدالت باشد باید چشمانش بسته باشد تا حق را به تناسب جایگاه اجتماعی و طبقاتی افراد؛ موقعیت شان در قدرت و سهم شان در ثروت تقسیم نکند؛ که حق همگان را چه شهروند بزه کار چه شهروند عادی در برخورداری از حیات، در دفاع از موجودیت، در تشریح سهم و نقش واقعی فرد، جامعه، دولت و مناسبات

اجتماعی حاکم در بروز یک تباهی یا ناهنجاری یا نقض حق فردی یا جمعی به درستی به رسمیت بشناسد. در حالی که در جامعه استبداد زده ما حقوق مدنی قربانیان آسیب های اجتماعی انگار منطقه هاشور خورده و زمین مین گذاری شده است که خیلی از مدعیان حقوق بشر جرات پا گذاشتن در آن را به خود نمی دهند. انگار کافی است که مجرم بود تا ستاندن جان قابل توجهی باشد. همین ترس از جنگیدن با جرمیت فکری و ذهنیت قرون وسطایی و واپس مانده ی مدافع اعدام مجرمان است که این اعدام ها را به زمین تاخت و تاز رژیمی که خود از هر تبهکاری مجرم تر است تبدیل کرده و اعدام های دسته جمعی را به سلاح رعب آفرینی آنان تبدیل کرده است. در حالی که در برابر اعدام های فله ای قربانیان آسیب های اجتماعی، درست به خاطر این که آنها در هرم حمایت اجتماعی؛ حقوقی و قانونی مطلقاً بی حق اند؛ باید به مراتب بیش از حقوق سایر شهروندان حساس بود. با اعتراض به اعدام های گروهی آسیب های اجتماعی این آخرین حلقه ان عاب را از چنگ دستگاه قضایی و آدمکشی دولتی بگیریم، و بر اندیشه واپس گرایی که میزان برخورداری از حقوق شهروندی و حقوق مدنی را به طبقه سیاسی، اجتماعی، قدرت، ثروت و جایگاه موجود افراد در روابط اجتماعی پیوند می زند، دست رد ز نیم. ژوئن 7, 2010

شوک تراپی پشت پرده دود و سازماندهی مقابله موثر با پیامدهای فاجعه بار آن

زمین لرزه هفت ریشتری در اقتصاد ایران، یعنی برچیدن پارانه ها و رها کردن قیمت ها همچنان با مجموعه ای از اظهار نظرهای متناقض مسئولین و کارگزاران رژیم روبروست. این تناقضات در همه زمینه های مربوط به این طرح جریان دارد. هنوز روشن و صریح نگفته اند که اجرای طرح چه زمانی دقیقاً آغاز می شود؛ نگفته اند که بالاخره مبلغ یارانه نقدی جبرانی چقدر است؛ صراحت نداده اند و نمی دهند که آیا بالاخره همه قرار است یارانه نقدی بگیرند یا تنها دهک های خاصی؛ و اگر دهک های پائینی یارانه نقدی می گیرند، معیار دسته بندی دهک ها به بالایی و پائینی کدام سقف های درآمدی است؟ و نمی گویند که در غیاب بانک های اطلاعاتی دقیق و قابل اتکا و نبود نظام جامع مالیاتی، انفصال ساختاری در مان ناپذیر در حوزه تامین اجتماعی و وجود نهادهای موازی، چگونه سقف های درآمدها تراز بندی می شود؟ علاوه بر همه این ها هنوز روشن نشده است که در سال اول اجرای این طرح یعنی در همین سال جاری قرار است بالاخره چه میزانی از سفره مردم بیرون بکشند؟ ظاهراً برای پاسخ به همین پرسش ها و ابهام ها و در حالی که به نظر می رسد کل دستگاه دولتی به شیوه ای این ستون به آن ستون در تاریکی و ابهام پیش می رود و بر سر طرح های مختلف میان گروه بندی های مختلف اصولگرایان مشاجره جریان دارد، اجرای آزمایشی برچیدن یارانه ها در سه استان در حال اجراست تا از درون آن شرایط اجرای سراسری برچیدن یارانه ها مورد سنجش قرار گیرد. آنچه اما در ورای ابهام ها و تناقض های مقامات و دولتمردان رژیم بر سر نحوه برچیدن یارانه ها جریان دارد، الزامی است که دولت ورشکسته در گران کردن قیمت ها به عنوان راه مقابله با تحمل ناپذیر شدن بدهی ها و مقابله با طغیان های ناشی از آن دارد. یکی از شواهد این الزام، بدهی پنج هزار میلیاردی دولت به شرکت های بخش برق است که وضعیت اشتغال 9 هزار کارگر این بخش را به مخاطره انداخته است. در همین رابطه است که وزارت نیرو تحمل از دست داده و بدون این که منتظر اجرای طرح شوک تراپی بماند؛ اعمال قیمت آزاد برق برای دستگاههای دولتی از 15 تیرماه را اعلام کرده است. محمد بهزاد معاون وزیر نیرو در امور برق و انرژی با تاکید بر اینکه سه دهک اول جامعه در صورت مصرف بالا باید جریمه های سنگینی بپردازند، گفته است از پانزدهم تیرماه امسال محاسبه قیمت تمام شده برق برای ادارات دولتی آغاز می شود و قیمت جدید هم به ازای هر کیلووات 83 تومان و 2 ریال خواهد بود. قیمت برق برای مصرف کنندگان تجاری و مغازه ها هم از حدود 50 تومان فعلی از 15 تیرماه به 65 تومان می رسد. معنای این افزایش قیمت برق آن است که دولت می خواهد بدهی های خود به بخش برق را از جیب همین بخش تامین کند. این شیوه ای است که شوک تراپی در همه زمینه ها در پیش خواهد گرفت. روشن است مصرف کنندگان تجاری و مغازه داران افزایش قیمت برق را بر قیمت محصولات خویش خواهند کشید و بنابراین مصرف کنندگان این محصولات یعنی مردم هستند که باید تاوان این گرانی را بپردازند.

بنابراین با وجود ابهام ها و پرده دودی که بخشی هم عامدانه از سوی دولت و کارگزاران آن بر زمینه ها و شرایط و چگونگی برچیدن یارانه ها حاکم است؛ اولاً دستبرد به سطح معیشت مردم و پر کردن خزانه دولت ورشکسته

زندانیان سیاسی هم اکنون نیز از وفاق عمومی برخوردار است. در چنین شرایطی بسیج همگانی حول شعار لغو شکنجه و اعدام و آزادی زندانیان سیاسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بسیجی که هسته اصلی آن را خانواده‌های عزاداران زندانیان سیاسی تشکیل می‌دهند.

6 ژوئن، 2010

گسترش اعتراض و مقاومت مردم و

افزایش مشاخره و اختلاف میان اصولگرایان

همزمان با نفوذ تدریجاً عمقی تر مقاومت مدنی مردم در برابر دیکتاتوری و ادامه اعتراضات به اشکال مختلف، و در حالی که همبستگی مبارزاتی مردم رو به تقویت است، شکاف در درون طیف نیروهای موسوم به اصولگرا که هسته مرکزی قدرت را تشکیل می‌دهند بیشتر شده است. پس از حمله سرپوشیده اما در عین حال واضح احمدی نژاد به خاندان لاریجانی به خاطر زمین خواری، مشاخره روسای قوه مجریه و مقننه در قالب مصوبات و اجرائیات ادامه یافته است. احمدی نژاد به کمیسیون اصل 90 مجلس رفت تا تاخیر در ارائه اساسنامه‌ها، تأمین هزینه بخشی از اعتبارات از یک محل در محل دیگر و عدم ابلاغ قوانین در فرجه مشخص را به عنوان بخشی از موارد سرپیچی دولت از اجرای قوانین مصوب مجلس از کمیسیون تحویل بگیرد، متقابلاً احمدی نژاد نیز با برآشفتگی مجلس را به تصویب قوانین غیر شرعی و غیر قابل اجرا متهم کرد و رسماً گفت که از این گونه قوانین پیروی و تبعیت نمی‌کند و مجری آنها نخواهد بود. او با لحنی تحقیر آمیز به مقایسه آرای خود و اعضای اعضای کمیسیون اصل 90 پرداخت و گفت: چگونه يك نماینده با 6 هزار رای مصون و مبرا است اما رئیس جمهور را با 24 میلیون رای نماینده ملت نمی‌دانند؟ لاریجانی در جریان سفرش به گیلان با برآشفتگی به اعلام سرپیچی آشکار احمدی نژاد از اجرای مصوبات مجلس واکنش نشان داد و گفت: «با توجه به خصوصیت اسلامی و ولایي مجلس همه باید به مصوبات آن تمکین کنند و تصور نکنند در بعضی حرف‌ها نمایندگان از حقوق ملت صرف‌نظر می‌کنند.» او گفت: «بدرتین قباحت برای يك مدیر این است که بگوید قانون را اجرا نمی‌کنم.»

او در برابر این انتقاد احمدی نژاد که مجلس مصوبه می‌کند اما شرایط اجرائی آن را فراهم نمی‌آورد که در نامه اش به جنتی دبیر شورای نگهبان در شکایت از مجلس عنوان کرد گفت: «چند سال است که در بودجه اختیار را به دولت داده‌ایم اما تعجب می‌کنم که چرا از این فرصت استفاده نمی‌شود و به طور مثال در لایحه بودجه در جدول شماره 12، 350 پروژه با مبلغ 350 میلیارد تومان قرار داده شده است در حالی که هر کدام از آنها 500 میلیارد تومان هزینه در بر دارند»

پشت صحنه این جدال میان قوه مقننه و مجریه که یک سوی آن احمدی نژاد و سوی دیگرش لاریجانی رییس مجلس قرار دارد، گروکشی و تصفیه حساب بر سر پرونده های فساد مالی است. احمدی نژاد ماجرای زمین خواری خاندان لاریجانی را مطرح کرد تا از پیگیری پرونده فساد معاون اولش رحیمی در پرونده موسوم به حلقه خیابان فاطمی جلوگیری کند. در واکنش به این جدال خامنه ای روز سه شنبه 18 خرداد اگر چه سعی کرد یکی به نعل و یکی به میخ بزند و اگر چه سعی کرد لزوم انسجام نیرو در شرایط حساسی که رژیم در آن قرار گرفته را یادآوری کند اما بخش مهمی از انتقادات احمدی نژاد از مجلس را تلویحاً تایید کرد. خامنه ای گفت: «نیاید در دولت هیچگونه انگیزه نافرمانی از مجلس بوجود آید و در مجلس نیز نیاید مطلقاً انگیزه معطل کردن دولت وجود داشته باشد.» او در تایید لاریجانی گفت: این سخن که دولت باید به قانون عمل کند، سخن درستی است اما... مجلس هم باید کاری کند که دولت بتواند به قانون عمل کند.»

خامنه ای سپس انتقاد احمدی نژاد خطاب به مجلس را که در نامه به احمد جنتی رییس شورای نگهبان مطرح کرده بود تکرار کرد و گفت: نمی‌توان تکلیفی را برعهده دولت گذاشت ولی اعتبار لازم آن را تصویب نکرد، این مسئله موجب مشکلات می‌شود، و یا اینکه دولت لایحه‌ای را با توجه به امکانات و مقدرات خود به مجلس ارائه دهد ولی در مجلس تصرفاتی در لایحه ایجاد شود که مصوبه به کلی متفاوت با لایحه دولت شود.»

سلب حق مجلس در تغییر لایحه دولت از سوی خامنه ای، به معنای آن است که وی در دوره های طوفانی و حساس حتی تحمل مجلس دست نشانده و وکیل الدوله‌ها را هم ندارد و حتی در حد دست کاری جزئی لوابیح دولتی برای مجلس قائل به نقش نیست.

اما حتی اگر جدال کنونی با مداخله خامنه ای فروخواهد، فساد گسترده مالی در میان گروهبندی های حکومتی و رقابت پایان ناپذیر بر سر قدرت از یک سو و گسترش دامنه مقاومت و نافرمانی مدنی مردم علیه دیکتاتوری از سوی دیگر شکاف های مشابهی را اردوی استبداد پدید می‌آورد.

ژوئن 8، 2010

از جیب شهروندان و ثنایا اجتناب ناپذیری این رویکرد دو عنصر اساسی در حوزه برجین پزانه هاست. همین دو عنصر است که اهمیت آمادگی و سازماندهی برای مقابله موثر با پیامدهای فاجعه بار شوک ترابی را مورد تاکید قرار می‌دهد. اجرای شوک ترابی به عنوان تنها راه نجات دولت از ورشکستگی درکشوری که به اعتراف مقامات رژیم چهل درصد جمعیتش زیر خط فقر به سر می‌برند، زمینه ساز شورش های توده ای است. بویژه این که شوک ترابی در شرایطی به سمت اجرا می‌رود که حلقه محاصره تحریم های اقتصادی تنگ تر می‌شود و هم اکنون تأثیرات آن را می‌توان در زمینه بنزین و صف های بلند و جایگاههای خالی در برخی از کلانشهرها دید. اما اگر توده های وسیع دهها میلیونی مردم معمولاً زمانی نسبت به شوک ترابی واکنش نشان می‌دهند که تأثیرات شوم آن بر وضع معیشتی شان پدیدار شود، بر فعالین و سازمانگران جنبش های اعتراضی و بویژه مدافعین عدالت اجتماعی است که از هم اکنون مردم را با اثرات فاجعه بار این طرح آشنا کنند و با ایجاد هسته های مستقل مقاومت مدنی و شبکه های نوین مبارزاتی در جهت دهی به اعتراضات توده ای آماده باشند.

ژوئن 4، 2010

همگام با مادران عزادار علیه اعدام و شکنجه و

برای آزادی زندانیان سیاسی بپاخیزیم!

آمنه فهیمی مادر سهراب اعرابی از جانبختگان جنبش ضد دیکتاتوری مردم ما در گفتگو با کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران گفته است که از خون پسرش به شرط آزادی زندانیان سیاسی می‌گذرد. خانم فهیمی با اشاره به تهدید دستگاه ولایي و هشدار دستگاه امنیتی رژیم برای عدم برگزاری مراسم سالگرد برای پسرش گفت: «غم از دست دادن سهراب و سهراب ها غمی جانکاه و فراموش نشدنی است. از همه ی جوانانی که شجاعانه ایستاده اند تا نام سهراب ها در غبار زمان از بین نرود صمیمانه تشکر می‌کنم و در حالی که ماموران امنیتی به در خانه ی من مراجعه کردند و گفته اند میباید اغفال شوم و در سالروز شهادت فرزند نازنینم از منزل بیرون بپیام و سخنرانی کنم به آن ها می‌گویم من از خون پسر من تنها به شرط آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی می‌گذرم.» این شیر زن و سمبل مقاومت مادران عزادار همچنین اظهار کرد که «سهراب را به جرم صلح طلبی عشق و آزادی از دست دادم بگذارید فرزندان دیگر این سرزمین زنده بمانند و زندگی کنند.»

وجود هزاران زندانی سیاسی، قانونی بودن شکنجه، محاکمات فرمایشی در پشت درهای بسته و بی وکیل، و اعدامها و کشتار زندانیان سیاسی، نه تنها تجسم روشن دیکتاتوری عنان گسیخته و بیانگر خشونت سازمان یافته رژیم اسلامی، بلکه پاشنه آشیل این نظام ولایي نیز هست. رژیم اسلامی دیگر نه تنها قادر به سرپوش گذاشتن بر جنایات خود نیست بلکه در تلاش برای سرکوب جنبش ضد استبدادی مردم ایران و از سر استیصال هر روز و به اشکال گوناگون دستان خود را که به خون جوانان ایران آلوده است را در معرض چشمان ناباور ایرانیان و جهانیان قرار میدهد. دستگاه ولایي بویژه در یک سال گذشته تلاش کرده است تا از یک طرف واقعیت اعدام ها، شکنجه‌های وحشیانه، فشار به زندانیان و خانواده‌های آنان، و کشتار مخالفان دولت را وارونه جلوه دهد، و از طرف دیگر با پیشروی تمام کوشیده است با لشکر کشی و بسیج نیرو، با دست مریزاد گفتن به نهادهای امنیتی، با تمدید جانپان شناخته شده در مقام‌های دولتی، بذر وحشت در دل جنبش مردمی بپراکند.

واکنش مردم ایران به شکنجه و اعدام، افشاگری‌های درخشان از واقعیت تجاوز، شکنجه و اعدام در ایران، و بویژه اعتصابات اخیر دانشجویان، مردم کردستان، زندانیان سیاسی و خانواده‌های آنان حاکی از این است که سیاست‌های دستگاه ولایي با شکست مواجه شده است. مهمتر از همه اما نه رسوایی جهانی نظام اسلامی، بلکه تبدیل شدن لغو شکنجه و اعدام و آزادی زندانیان سیاسی به یکی از درخواست‌های بلا واسطه اکثریت عظیم مردم ایران است. سخنان مادر آمنه فهیمی اهمیت اساسی مسئله زندانیان سیاسی بعنوان یکی از حلقه های ضعیف و غیر قابل دفاع دستگاه ولایي را بار دیگر و بشكل غیر قابل انکاری نشان میدهد.

اکنون دیگر تردیدی نیست که آزادی زندانیان سیاسی که مضمون آزادی‌های بی قید و شرط سیاسی را نیز در خود فشرده کرده است و بیان دموکراسی خواهی مردم ماست، به یکی از مقدمترین خواسته‌های این جنبش تبدیل شده است. تکیه به این حلقه زمینه مناسبی است برای بسیج هر چه بیشتر جنبش توده‌ای علیه دستگاه ولایي. نباید فراموش کرد که شعار «زندانی سیاسی آزاد باید گردد» یکی از مهمترین شعارها در انقلاب ۵۷ بود؛ شعاری که وسیعترین حمایت مردمی را جلب کرد و نیروی عظیمی را علیه دستگاه شاهنشاهی گرد آورد. شعار آزادی

غزه در محاصره اسرائیل، اسرائیل در محاصره افکار عمومی

یوسف لنگرودی

حادثه خونبار یورش جنایتکارانه نظامیان اسرائیل به سرنشینان و فعالین صلح دوست کشتی های حامل کمک های بشر دوستانه به مردم غزه، در همان ساعات اولیه انعکاس بسیار وسیعی یافت و به واکنش اعتراضی گسترده جهانی علیه دولت اسرائیل و همبستگی با مردم محاصره شده غزه تبدیل شد. سرعت واکنش جهانی به این واقعه بی سابقه بود و حتی از واکنش بنگاه های مالی که معمولاً در برابر وقایع بزرگ و تاثیر گذار در نقاط مختلف جهان سریعاً عکس العمل نشان می دهند پر شتاب تر بود. این حرکت پر شور و متحدانه جهانیان به این خاطر بود که به روشنی دیدند که این بار به هیچ وجه پای گروه های مسلح و انتحاری فلسطینی در میان نبود تا اسرائیل به بهانه آن کشتار غیر نظامیان را توجیه کند. آن ها شاهد بودند که اسرائیل با نقض آشکار قوانین بین المللی، در آب های آزاد، کسانی را به گلوله بست که تنها خواهان جلب افکار عمومی جهان به ضرورت لغو محاصره غزه و رساندن کمک های انسانی به مردم آن سرزمین بودند. اسرائیل این بار، دست به کشتار و سرکوب کسانی دست زد که بسیاری از آنان از تبار و تیره همان مردمانی اند که به دفاع و حمایت از پدران و مادران همین یهودی های امروز در برابر نازیسم و نژاد پرستان هیتلری، جان شان را به خطر انداخته بودند.

اسرائیل با جنایتی که مرتکب شد خشم عمومی را در سطح بین المللی علیه خود دامن زده و بیش از گذشته خود را در انزوا قرار داده است. جنبش "غزه را آزاد کنید" حالا دیگر به یک شعار و خواست جهانی تبدیل شده است و افکار عمومی جهان خواهان لغو محاصره غزه است.

اسرائیل به جای آنکه به بهبوده بودن محاصره غزه و نتایج فاجعه بار آن پی ببرد و با ناوهای جنگی اش امنیت فعالین بشر دوست را تضمین نماید و تا بندر غزه اسکورت شان کند و بدین وسیله حسن نیت خود را در راه صلح نشان دهد، با گلوله و کشتار به استقبال شان رفت و جهانی را علیه خود برانگیخت. این چندان تعجب آور نیست و اگر غیر از این بود شگفت آور بود. حکومتی که بر پایه نژاد پرستی بنیاد نهاده شد و همیشه با سماجت تمام سیاست های خود را بر اساس آن پیش برده، با دسته گل و شاخه زیتون سر و کاری ندارد و بویی از آن نبرده و همواره با درنده خویی بی نظیر و به کار انداختن ماشین آدم کشی جنگی اش با دیگران صحبت کرده و می کند.

همانگونه که تجربه آفریقای جنوبی نشان داده، فلسطینی ها باید برای مقابله با این همه قساوت و به دست آوردن آزادی خود، دل مردم جهان را بدست آورند. مردم آفریقای جنوبی، هنگامی از هیولای نژاد پرستی رهایی یافتند که در کنار مبارزات مستمر خود افکار عمومی جهان و قلب شان را تسخیر کردند. اکنون برای فلسطینی ها راهی به جز این وجود ندارد. مخصوصاً مسئله فلسطین این ویژگی را دارد که تنها یک معضل داخلی نیست و در اشغال بودن این سرزمین به آن جنبه بین المللی داده و قرار گرفتن آن در منطقه بسیار حساس خاورمیانه بر اهمیت آن افزوده است.

همه به یاد دارند که همین قدرت های امپریالیستی چگونه بی شرمانه از رژیم آپارتاید آفریقای جنوبی حمایت بعمل می آوردند و نلسون ماندلا و بارانش را که برای پایان دادن به نژاد پرستی مبارزه می کردند، در فهرست تروریست ها قرار می دادند. امروز همان قدرت ها، دولت دست راستی و نژاد پرست اسرائیل را دمکرات می دانند و مقاومت فلسطینی ها را که مطابق معاهدات بین المللی، حق دفاع در برابر اشغال برای آنان موجه است، تروریست می نامند. فلسطینی ها البته دارند به تجربه می آموزند که عملیات مسلحانه دیگر تنها راه دفاع از موجودیت شان نیست و اگر در دوره ای تنها وسیله ای بود که مجبور بودند هویت شان را با توسل با آن زنده نگهدارند، حالا دیگر آن ضرورت اولیه را ندارد و مخصوصاً به کارگیری قهر علیه شهروندان اسرائیلی، همان طور که تجربه نشان داده، می تواند ضربات سنگین و مهلکی به مبارزات مردم فلسطین وارد آورد.

حرکت هایی از این دست و همچنین همبستگی گسترده جهانی با فلسطینی ها در جریان جنگ سه هفته ای غزه، راه به دست آوردن افکار عمومی جهان را به فلسطینی ها نشان داده است. همین همبستگی ها و فشار های جهانی است که باعث به ثمر نشستن مبارزات فلسطینی ها می شود و سرانجام اسرائیل را وادار به عقب نشینی خواهد کرد. حالا دیگر حتی حامیان اسرائیل نیز نمی توانند قا طعانه و آشکارا از همه اقدامات جنون آمیز آن حمایت کنند.

بیانیه اخیر شورای امنیت که بر اثر دخالت آمریکا، با اینکه انتظار

بسیاری از کشورها را در محکوم ساختن اسرائیل برآورده نساخت اما به محکوم کردن کشتار، که همه می دانند نه توسط موجودات فضایی بلکه به دست ارتش "دمکراتیک ترین" کشور خاورمیانه یعنی اسرائیل صورت گرفت، یک رسوایی بزرگ برای اسرائیل و شرمساری فزاینده برای حامیانش به وجود آورد. دبیر کل سازمان ملل بار دیگر ضرورت لغو محاصره غزه را مورد تاکید قرار داد. ناتو به درخواست ترکیه تشکیل جلسه داد و دبیرکل آن رسماً از کشته شدن امداد رسانان به غزه اظهار تاسف کرد. این برای نخستین بار است که ناتو از کشتاری اظهار تاسف می کند که بدست اسرائیل صورت گرفته است. اتحادیه اروپا ناخرسندی خود را با محکوم کردن کشتارها نشان داد و فشار بر آمریکا و شخص باراک اوباما برای محکوم کردن اسرائیل رو به افزایش است. روابط ترکیه نیز که با اسرائیل قبلاً بر سر مسئله فلسطین صدمه دیده بود، حالا باز هم تیره تر گردید. اکنون دولت ترکیه اگر هم بخواند، بدون گشایشی در حل معضل فلسطین و مخصوصاً لغو محاصره اقتصادی غزه، دیگر نمی تواند مناسباتش را با تل آویو بصورت گذشته عادی سازد. مردم ترکیه حالا بیش از گذشته به ظلم هایی که از سوی اسرائیل به مردم فلسطین روا می شود توجه نشان می دهند. دولت ترکیه در روابط خود با اسرائیل نمی تواند افکار عمومی این کشور را نادیده بگیرد. عمرو موسی دبیر کل اتحادیه عرب که معمولاً بر خلاف رهبران کشورهای عربی مواضعی جسورانه و روشن در ارتباط با مسایل منطقه ای اتخاذ می کند، خواهان آن شده ملت ها محاصره غزه را زیر پا بگذارند. مصر که در کنار اسرائیل یکی از محاصره کنندگان غزه است و مرز خود با غزه را بسته است، گذرگاه مرزی رفح را - هر چند معلوم نیست تا چه زمانی - بازگشایی کرده تا بیماران برای درمان و مردم برای تأمین مواد غذایی و دارویی از آن عبور کنند. همه این ها فشار سنگینی بر اسرائیل وارد می آورد و دور از ذهن نیست که آمریکا برای از میان برداشتن موانعی که اسرائیل دایماً برای پیش بردن برخی سیاست هایش در منطقه ایجاد می کند، تا حدی بخواهد به مهار وحشیگری های اسرائیل روی بیاورد. حکومت اسرائیل در سال های اخیر در وضعیتی قرار گرفته که به قول یک نماینده پارلمان آن کشور " از اهمیت اسرائیل نزد آمریکا و متحدانش کم می شود و اسرائیل دارد خود را تحمیل می کند".

بالاخره اینکه این درست است اسرائیل توسط حامیان قدرتمند یهودی خود در سلسله مراتب قدرت در آمریکا قویا و بدون قید و شرط حمایت می شود، اما در همین آمریکا و غرب جریانات نیرومند مترقی یهودی قرار دارند که خواهان صلح عادلانه با فلسطینی ها و پایان یافتن فوری محاصره غزه هستند. این دسته از یهودیان اخیراً برآهنگ فشار خود بر تل آویو مخصوصاً برای رفع محاصره غزه افزوده اند.

ادامه محاصره غزه دارد برای اسرائیل هر چه مشکل تر می شود. با حادثه اخیر پایه دیوار محاصره سست شده و در صورت تداوم هوشیاری فلسطینی ها و ادامه همبستگی بین المللی، سرانجام محاصره غزه فروپاشید. همان طور که محدودیت های شدید نژادی علیه مردم آفریقای جنوبی نتوانست تا ابد ادامه پیدا کند و عاقبت از هم پاشید.

برخی از کارشناسان سیاسی منطقه و مردم غزه می گویند اسرائیل با اعمال خود در غزه در واقع خود را در محاصره قرار داده است. وقایع اخیر نشان می دهد که این ادعا چندان بی پایه و اساس نیست و بر سر ماجرای غزه، تل آویو به لحاظ اخلاقی، انسانی و سیاسی بیش از پیش تحت فشار و محاصره قرار گرفته است. پنجشنبه چهارده خرداد ۱۳۸۹

گفتگوی رادیو ندا

با پناهجویان اعتصابی در شهر وان ترکیه

اقبال بی نیاز که به همراه همسرش لایلا سلطان پناه و دختر 7 ساله شان دریا در مقابل دفتر کمیساریای عالی پناهندگان شهر وان ترکیه دست به اعتصاب غذا زده اند در گفتگو با رادیو ندا گفت: کسانی که صدای مرا می شنوند مارا حمایت کنند تا از اینجا نجات پیدا کنیم. بعنوان يك انسان دنبال حق خودمان، حق زندگی کردن، هستیم.

شماره تلفن دفتر کمیساریای عالی پناهندگان - آنکارا

00903124097000 00903124097000

شماره فاکس دفتر کمیساریای عالی پناهندگان - آنکارا

00903124412173 00903124412173

شماره تلفن دفتر کمیساریای عالی پناهندگان - وان

00904322155470 00904322155470

شماره فاکس دفتر کمیساریای عالی پناهندگان - وان

00904322148404 00904322148404

جهت دریافت این مصاحبه به :

<http://radioneda.wordpress.com/2010/06/02/8-14> /مراجعه نمایند.

آیا با تکرار شکل دیگر فاجعه ی 57 روبرویم ؟

یا نه!

بهنام

[تلاش برای یافتن ویا شنیدن پاسخ آن]

ایران و آینده ی مردم مظلوم این کشور با وضعیتی خاص و بحرانی روبروست. تلاش گسترده ی امروز میتواند برای فردای یک جابجایی حیاتی و بنیادی که مورد پشتیبانی همگان است کار ساز آید. اما آیا همزمان امکان و احتمال تکرار فاجعه ی 57 - با شکل دیگری، روبروی مردم بیپاخسته ایران قرار نخواهد گرفت؟

چیزی که امروزه بیش از گذشته برای همه مردم، گفته هایی بشدت کسل کننده، تکراری و تو خالی است، وعده و قول سرخرمن است! خوب: من و مردم حق داریم، که نگران باشیم. از یک طرف تجربه ی تاریخ پر ننگ و خیانت رهبران و مدافعان رنگارنگ ایران و جهان - به توده ها است که آنها در گذشته به اعتماد مردم خیانت کرده و بدنبال فرصت و با کسب قدرت توسط قیام و اراده ی اکثریت مردم، نه تنها ولی نعمتان خود را فراموش، که حتی بعد از تصرف حکومت، یکی از آن مدعی ها و بهترین هایش - همین آقای خمینی بود، که او «امام امت ساز» شد و چنان خلق خدای خود را به صلابه و سیخ کباب جنایات دینی و مطامع دنیوی معلمان و بی عمالگان پلید حکومت اسلامی اش کشید و سپرد، که داغ زخم آن بر جسم و جان ها، آنچنان عمیق است که چندین نسل زمان و به همان میزان بردباری - قضایی و مراقبت های روان بالینی - درمانی می خواهد تا این کابوس از خاطره های وحشتزده بیمار، عموم، بیرون رانده شده و به حافظه ی بخش تاریخ جنون سپرده شود، تا چه مگر خاطر انسان رنجبرده و به هم ریخته، از تلخی ادبار اولیا ی عصر خدایی و نمایندگان به حق اش در ایران، روزی دور، آرامش گیرد!

اگر نه این است که من بوضوح گفتم، پس بمن و مردم بگویند، درک غلط، افتراء آمیز، مشکوک و دشمنانه ام را به صراحت گواه و نشانه روید؟! تا بیش از این ناگزیر تقبل و تحمل این دستگاه فاسد، ظالم و دزد نامیم و نیروی مان را برانکنده و منحرف نسازیم!

و گر نه، دیگر جای تردیدی نمی ماند که بگویم: شمایان صادق نیستید، راست نمی گویند و کلک و حلیه ی دیگری در بساط رنگ کرده ی سبز تان هست و پرورنده ایند، که نمی خواهید در دید همگان باشد و اهداف سوان افشا شود! درست مثل همان دوران اوایل آمدن آقای خمینی که تقید به تقیه کرد و نیرنگ غیر اخلاقی اش را (دیکتاتوری و استبداد مذهبی) از چشم مردم پوشانید، و این سرنوشت را نصیب ایران و ایرانی کرد!

شما از باز گفتن به آن دوران نقل و نبات میگویند! اصلن این چه معنی دارد! آخر کدام دوران؟ و آنگاه که از رهبر انقلاب و قانون اساسی گفته میشود واز ارزش و ارثیه ی "امام" حرف می زنید - معلوم نیست از کدام سمتگیری ایشان به سوی اهداف مردم و احقاق حق مظلوم و کدام رهایی از تنگنستی و رفا به سود فقیر و درماندگان گفتگو میشود، که ما ندیم و ایشان عزم آنرا داشتند؟

آیا منظور تان از "آزادی": پرواز بلند کوتاه مدت آن کیوتر، پرپر و شکسته بال شده ی امید مردمانست که در آوان خیزش، بیرحمانه توسط آقای خمینی در کوتاهترین فاصله ی ممکن، پس از کسب قدرت و تأیید مشروعیت آن از طرف مردم، او آن پرنده ی سبکیال را از آسمان بزیر وایده آل های بزرگ اش را بنام اسلام و ملا به تاراج و تپاهی کشاند و صورت زشت و خونین دیروز و امروز را به آن سپرد؟! هان: آنرا میگویند؟ یا کدام؟

حرف زدن هزینه ندارد، ولی ایده و عمل صادقانه ی مردمی در مقابل قدری قلدران چطور؟

بگذریم: به باور من چند محور عمده وجود دارند که میتواند همبستگی عمومی را در مقابل دشمن مشترک تاملین و بدبینی موجود را تقلیل و متحد شدن مان را تضمین کند!

"زنان"

نیمی از اکثریت جزغاله شده و عصبانی قوانین اسلامی، زنان بزرگوارمان هستند، که بیشترین آسیب را از این سیستم زن ستیز با تمام وجود لمس کرده اند و محدودیتهای گسترده و سلب حد اقل هویت انسانی آنان بنام زن، در این حکومت، بقدری زایل گشته و از آنان گرفته و پالمال شده اند، که نیروی مقاومت و پایداری در برابر رژیم را بحق زنان در دست دارند و با این سرو گردن بالای شعور و شجاعت، پیش آهنگی و رهبری آنان، نیروی اصلی رهاسازی زندگی را از دست جهل تشکیل میدهد. که این مهم و اهداف سازش ناپذیر این نیمه ی جامعه ما، در برنامه ی جنبش

اصلاح طلبی هرگز بطور روشن و سرراست توسط جنبش سبز، صراحت و اندک برجستگی را در دید مدعیان رهبری آن، نیافته است!

باعث دلگرمی و امیدوار نیست: مواضع شجاعانه ی هر از چند گاه خانم "زهرا رهنورد" - پیرامون ناتوانی قوانین اسلامی نسبت به پاسخ و ادای حقوق برابر زن و مرد و صراحت نقد و بیان صریح ایشان در چگونگی پیدایش و ریشه ی بخشی از این تبعیض ها در اسلام و بویژه در اسلام سیاسی!

"کارگران"

اگر باور بر این باشد که باید از این شرایط ناگوار و این رژیم قتل و بیرحم عبور کرد، که باید کرد! باید این را هم بی تردید حلقه ی گوش و هوش جان بیدار ساخت که بدون "کارگران" و نقش اساسی آنان در این مبارزات حیاتی و پیشرو، متصور نیست، که ما از پس این هیولا درنده بدر آیم و جان سالم، از نیروی قهری اش بدر ببریم. باید و ضروریست که به توان و نیروی پیشبرنده و تاریخساز کارگران ایمان آورد و برای فضای باز تنفس سیاسی و تشکل صنفی همه و از جمله این نیروی عظیم در عرصه ی اجتماعی - طبقاتی او، در نظر و عمل، صادقانه برنامه و وظایفی در مقابل خود و جنبش قرار داد و عملن به آن متعهد بود و به این نیروی رنج کشیده و توانا که قابلیت رهایی بخشی اش، حتا به سود خود ماست، امید، دلگرمی، اعتماد و اطمینان بخشید تا با فراغ خاطر در خدمت اهداف بزرگ و انسانی کل جنبش، دست بکار برده و قافله سالار آینده ازاد همگان شود!

اقلیت های ملی و مذهبی

ویژگی ایران و درک درست از ساکنین و مذاهب کوچک و بزرگ آن "شاه کلید" حفظ ایران و بقای یکدست آن در فرارویی از این دوران به همت و همراهی همه ی آنان است، که آن نیز، نیاز به توجه بسیار دقیق و نرمش بالای ایده ی کثرت گرای حکومت مرکزی آتی دارد، و آن نیز مشروط است، به تقسیم قدرت بین خود مختاریهای محلی، که در نتیجه ی دخالت مستقیم خود، کمترین امکان اشتباه و ایجاد رگ و ریشه ی تبعیض های ملی و مذهبی خواهد بود، و می باید به ایران آینده از همین حالا پلورالیستی نگاه کرد و باور به سکولار بودن حکومت آن داشت. بجز حکومت متشکل مرکزی فدرال و با اختیارات مستقل "فدراتیوی" دیگر نمیتوان بر کول شکسته ی هیچ قوم و خلق و یا ملتی بار و هزینه ی مزاحم حکومت تک قدرت نهاد. مناسب ترین روش ناشناخته برای فرهنگ عمومی - ایرانی ما، آشنایی و فراگیری همین شیوه دمکراتیک آزاد است که باید آنرا شناخت و درست بکار برد، تا بتوان در آینده ی نچندان دور، فضای مسالمت آمیز زندگی با هم در یک کشور را، بخصوص بدون تحمیل "فقط ایرانی" بودن را بر هر کدام از شهروندان آتی خود تحکیم و تزیق کند و در نتیجه روند رهبر و قهرمان سازی و سالاری را از همین حالا شروع کرده و با روش بشدت مزاحم آن مقابله اصولی داشت. تردیدی نیست که تمرکز قدرت مادر فساد است!

"اپوزیسیون"

اگرچه جنبش بزرگ مردم تمام مخالفان متنوع رژیم را شوکه و غافلگیر کرد، اما تردید در جایگیری ایده و برنامه های احزاب و سازمان های ملی - سراسری سیاسی در اجتماع نیز، خود فریبی و ساده لوحی است، که به شنیدن باید از آن پرهیز نمود.

روش غلط و خطرناک شکل گیری حکومت اسلامی در خارج از کشور، چراغ راهنمای ما در این مبارزه ی پیشروست. هرگونه ایجاد ابزار وحدت در صف بندی مبارزات توده ای در داخل و خارج کشور امری ضروری و مورد حمایت است.

اما نباید این به معنی ایجاد حکومت در سایه تلقی شود، که عده ای آنرا بشکلی از اشکال در خارج تشکیل دهند. همانطور که سازمان مجاهدین خلق بدون اراده ی مردم و امکان تاثیر آنان از این سازمان، طنزگونه سالهاست که دست به چنین اقدام غلطی زده است. تمام تلاش ما باید صرف ایجاد فضای باز سیاسی و امکان انتخابات آزاد و کاملن دموکراتیک توسط همه ی مردم کشور باشد و این یگانه ضامن اتحاد و تحکیم آینده ی ایران متحد است.

هرگونه همبستگی و همراهی در صورتی متصور است که تمام احاد این کشور بزرگ و چند ملیتی، مذهبی منافع شان به وضوح در راستای دگرگونی آتی تأمین شود. هر روش و عمل مخالف آنچه من بصورت خلاصه و با محور های عمده بیان کردم، باشد، کمکی به وضع موجود و فشرده ی بیشتر صف دوستان در مقابل دشمنانمان نخواهد کرد و ما در بهترین حالت تنها در پروژه ی تغییر عبور، امکان در جا زدن را فقط تمدید میکنیم و نه بیشتر!

هفتم یونی 2010

"نه به اعدام!" چه در کابل، چه در تهران!

رژیم جمهوری اسلامی سرمایه و دولت نظامی‌اش، امسال در آستانه اول ماه مه حملات ضد انسانی و ضد کارگری خود را بر علیه کارگران و مهاجرین افغانی افزایش داد. تا کنون بر طبق اخباری رسیده، 45 نفر از این زحمت-کشان را به نام "قاچاقچی و متجاوز..." اعدام کرده است. رژیم جمهوری اسلامی ایران و دولت افغانستان اعدام 6 تن از اینان را تأیید کرده‌اند. اما بر طبق گفته رئیس مجلس افغانستان که هیئت را برای بررسی این قضیه به تهران گسیل داشته بود، ده ها نفر تا کنون اعدام شده و سه هزار نفر نیز به اعدام محکوم شده‌اند. این احکام در شرایطی صادر می‌شوند که زندانیان از داشتن وکیل بی‌بهره هستند. جنایت‌کاران رژیم جمهوری اسلامی مانند همیشه در موقع تحویل جنازه‌ها به افغانستان اقدام های درونی زندانیان را مانند قلب، کلیه و جگر را در آورده و سپس پیکر آنان را در مقابل دریافت وجهی تحویل افغانستان داده‌اند.

به باور ما رژیم با دو هدف دست به چنین جنایاتی می‌زند: اول این که در میان زحمتکشان افغانی که بی حقوق ترین و محرومترین کارگران در ایران هستند، تولید رعب و وحشت نماید و از پیوستن آنان به جنبش اعتراضی عمومی کارگران جلوگیری نماید. در سال 1388 در یورش مأموران رژیم به تجمع کارگران در اول ماه مه، چند نفر از این کارگران افغانی دستگیر شدند. دوم این که کارگران ایران را با تبلیغاتی چون قاچاقچی، قاتل و تجاوزگر در مورد مهاجرین افغانی بدبین نماید. اما کارگران ایران، در بیانیه "شورای برگزاری مراسم‌های اول ماه مه 1389" و در "قطعنامه 10 تشکیل به مناسبت اول ماه مه"، با اعلام پشتیبانی از هم‌طبقه‌های خویشتن به عنوان شهروندان متساوی‌الحقوق جواب رژیم را دادند.

از جانب کارگران و زحمتکشان و مردم افغانستان هم خیابان‌های کابل، مزار شریف و جلال‌آباد در مقابل سفارتخانه و کنسولگری‌های رژیم ضد کارگر و ضد زن جمهوری اسلامی، شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "مرگ بر دیکتاتور" سردادند و تصاویر کاریکاتور "خامنه‌ای" و "احمدی‌نژاد" را سوزاندند. این نشانه‌های اولیه شکل گرفتن یک همبستگی کارگری منطقه ای می باشد که باید ارج گذاشت و در تعمیق و گسترش آن کوشش نمود.

عالی‌ترین نشانه این همبستگی، که در شرایط کنونی جهان، نقطه عطفی در اعتلای همبستگی بین‌المللی به شمار می‌آید، تظاهرات گسترده زنان و مردان افغانی در چند شهر افغانستان در محکوم کردن اعدام‌های اخیر (5 تن از زندانیان سیاسی) در ایران و اعلام همدردی با خانواده‌های قربانیان و همبستگی با مردم ایران بود. شعارهای: "ما همه فرزاد کمانگریم"، "نه به اعدام، چه در کابل، چه در تهران" و اظهارات زنان پوشیده در برقع که: "ما از انسان و انسانیت دفاع می-کنیم در سراسر جهان، بدون هیچ مرز و دیواری" و "اعدام یعنی جنایت، فرق نمی‌کند که به دست طالبان صورت گیرد، یا دولت افغان و یا ایران..." نشان از برک ضرورت پیوند و همبستگی هر چه بیشتر کارگران و مردم منطقه علیه نظام‌های ارتجاعی حاکم است. چنین حماسه‌های نشان از آن دارد که دوران سیاه حاکمیت این چنین نظام‌هایی در حال سرآمدن است و کارگران و مردم منطقه با مبارزات همسو و تحکیم و گسترش همبستگی‌ها، سرنوشت خود را بدست خواهند گرفت و بساط این حکومت‌ها را بر خواهند چید.

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران - خارج کشور، ضمن محکوم نمودن اعدام کارگران افغانی و اعلام همبستگی کارگری خویش، همه را به یک مبارزه همه جانبه برای لغو احکام جاری اعدام - از جمله 3 هزار زحمتکش افغانی که در معرض خطر اعدام هستند- و نیز مبارزه برای لغو همبستگی اعدام، فرا می‌خواند.

مرگ بر جمهوری اسلامی سرمایه!

زندان، شکنجه اعدام ملغا باید گردد!

زنده باد همبستگی کارگری!

دوم ماه جون 2010

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران- خارج کشور

- کمیته همبستگی با جنبش کارگری ایران- استرالیا

- کمیته دفاع از کارگران ایران - نروژ

- همبستگی سوسیالیستی با کارگران ایران - فرانسه

- کانون همبستگی با کارگران ایران - فرانکفورت و حومه

- کانون همبستگی با جنبش کارگری ایران - هانوفر

- کمیته همبستگی کارگران ایران و سوئد

- کانون همبستگی با کارگران ایران - گوتنبرگ

- انجمن کارگری جمال چراغ ویسی

- شبکه همبستگی کارگری

- اتحاد چپ ایرانیان و آشنکتن

- کمیته حمایت از کارگران ایران تورنتو کانادا

اخراج رژیم جمهوری اسلامی ایران از سازمان جهانی کار را خواهیم!

همبستگی بین‌المللی رمز پیروزی ماست!

به ابتکار یکی از نهادهای منطقه ای سندیکای کارگران فرانسه ت ژ ت، **طوماری در همبستگی با فعالان سندیکایی و کارگران ایران تحت عنوان " دولت ایران از سازمان جهانی کار باید اخراج شود!"** تهیه شده است و در میان اتحادیه های مختلف ت ژ ت در سراسر فرانسه برای جلب پشتیبانی آنها پخش شده است.

در این طومار آمده است که؛

" نزدیک یک سال است که کارگران و اکثریت مردم ایران با رژیم مبارزه می‌کنند، هزاران نفر دستگیر شده، شکنجه شده اند. در تاریخ نهم می امسال مقامات رژیم اسلامی ایران 5 مبارز به نام های علی حیدریان، فرهاد وکیل، شیرین علم هولی و مهدی اسلامیان و نیز فرزند کمانگر سخنگوی سابق سندیکای آموزگاران قنی کردستان و عضو انجمن دفاع از حقوق بشر را اعدام کردند. هدف رژیم از اعدام آنها ارباب توده های مردم بود اما این استراتژی خونین موثر واقع نشد. روز 13 مه چندین سازمان زیرزمینی برای اعتراض به اعدام ها و جلوگیری از اعدام 20 مبارز دیگر فراخوان به اعتصاب عمومی در کردستان دادند."

به دنبال آن آمده است؛

" همبستگی بین‌المللی! " اما بار بیکارمبارزه در ایران نباید تنها بردوش رفقای ایرانی ما باشد، برای احترام به آزادی های دموکراتیک و سندیکایی در ایران، از زیبایی ما این است که سازمان های سندیکایی فرانسوی و بین‌المللی باید به این مبارزه بپیوندند و یک همبستگی یکپارچه بین‌المللی را به پیش ببرند. چگونه می توان بنیافت دولتی که آزادی های سندیکایی را به رسمیت نمی شناسد، دولتی که فعالان سندیکایی را می کشد و مورد تجاوز و شکنجه قرار می دهد بتواند در اجلاس سالانه سازمان جهانی کار شرکت کند؟

همچنین آمده است؛ " روز نوم ژوئن کنفرانس سالانه سازمان جهانی کار در ژنو بازگشایی خواهند شد. تشکل های کارگری مستقل ایران سال ها است از سازمان جهانی کار می خواهند که دولت ایران از لیست دول شرکت کننده در این نهاد بین‌المللی اخراج شود."

" ما سازمان های سندیکایی از نمایندگان خود در سازمان بین‌المللی کار می خواهیم مصرانه خواستار اخراج دولت دیکتاتوری ایران از این نهاد بین‌المللی باشیم."

ما نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران در خارج از کشور که ساهمات خواهان اخراج رژیم جمهوری اسلامی ایران از سازمان جهانی کار هستیم، از فراخوان اتحادیه ت ژ ت حمایت کرده و از همبستگی آنان با کارگران و زحمتکشان ایران سپاسگزاری می کنیم و از همه انسان های آزاده می خواهیم که از دیگر سازمانها، اتحادیه، سندیکاها و دیگر تشکلات کارگری محل کار و زندگی خود بخوانند که خواهان اخراج فوری جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار شوند.

جون 2010 - خرداد 1389

نهادهای همبستگی با جنبش کارگری در ایران- خارج کشور

آنقدر این جوان را فراموش کردیم که جوانیش تمام شد

ایمیل ارسالی به روشنگری

*بهرروز جاوید تهرانی، پس از جریانات 18 تیر 78 در زندان ** است*

*یعنی بیش از ده سال . ده سال میدانی یعنی چه ؟**

بهرروز جاوید تهرانی، پس از جریانات 18 تیر 78 در زندان است . یعنی بیش از ده سال . ده سال میدانی یعنی چه ؟ میدانی اگر یک جوان را ده سال در بندی که تو میدانی چه بندی است به زنجیر کنند ، چه می ماند از او ؟

تقصیر نظام نیست . تقصیر حکومت نیست . تقصیر دولت آقای خاتمی و محمود احمدی نژاد هم نیست . شاهرودی و لاریجانی و سید علی خامنه ای هم تقصیری ندارند . من تو هم که اصلا هیچ . به ما چه ؟

تقصیر بهروز است . تقصیر همان جوان ده سال پیش است که برای آزادی

فریاد زد . شاید برای من و تو . نمیدانم . عصر جمعه ما را خراب نکن .

میخواست فریاد نزنند . به ما چه ؟

*بهرروز جاوید تهرانی، آخرین زندانی بازمانده از قیام خونین **۱۸** * است*

طایقت فرسا و غیر انسانی موجود، در هفتمین روز اعتصاب غذا بسر می برد. به گزارش تارنمای فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، این زندانی سیاسی **۱۷** اسفند ماه گذشته با یورش گروهی از مأموران بند یک (به ریاست حسن

آخریان) همراه با ضرب و شتم به سلولهای انفرادی معروف به سکونی منتقل شد که طی این مدت چند بار به اطلاعات زندان منتقل شده و توسط کرمانی و فرجی، رئیس

معاون اطلاعات زندان مورد شکنجه های جسمی قرار گرفته است.*

* علت فشارهای مضاعف بر بهروز جاوید طهرانی، ادامه اعتراضات این زندانی سیاسی در زندان و نارضایتی وی از حضور در بندهای جانیان خطرناک می باشد. گزارش فعالین حقوق بشر همچنین خاطر نشان می سازد بهروز در اعتراض به انتقال خود به سلولهای انفرادی، شکنجه های جسمی اعمال شده و همچنین شرایط

طایقت فرسا و غیر انسانی بند مذکور، از **۱۱** * فروردین ماه در اعتصاب غذا بسر می برد و شرایط جسمی او به دلیل شکنجه های جسمی، شرایط غیر انسانی و اعتصاب غذا رو به وخامت گذاشته است*

13 خرداد 1389

گزارشی از وضعیت ناگوار بند ۳۵۰ اوین

بند ۳۵۰ زندان یا آنچه اندرزگاه ۳ زندان اوین نامیده می شود در حالی که پس از انتخابات هم اکنون به شلوغ ترین بند سیاسی ها در زندان اوین تبدیل شده است از شرایط بسیار نامطلوب برخوردار است به گونه ای که مشکلات بسیاری را برای زندانیان حاضر در آن فراهم آورده است.

منابع مطلع و موثق وضعیت موجود در این بند را برای کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران تشریح کرده اند که بخش های عمده آن در زیر می آید.

کمپین بین المللی حقوق بشر در ایران از مقامات قوه قضاییه و سازمان زندان ها می خواهد که در اسرع وقت با رسیدگی به وضعیت این بند زمینه بهبود شرایط زندگی زندانیان و رساندن آن به استانداردهای قانونی را فراهم آورند. کمپین نگرانی خود را از دسترسی اندک زندانیان به دارو و درمان به موقع که می تواند خطرات جدی را برای برخی زندانیان همچنان که برای وبلاگ نویس مرحوم امید میرصیافی پدید آورد و منجر به مرگ وی شد، اعلام می کند و از مسوولین می خواهد که پیش از اینکه چنین اتفاقی تکرار شود به وضعیت بند زندانیان سیاسی رسیدگی کنند. کمپین مسوولیت هرگونه اتفاق ناگوار را متوجه مسوولین زندان، مقامات امنیتی و قوه قضاییه می داند و آنها باید پاسخگویی هر اتفاق احتمالی باشند.

بند ۳۵۰، اندرزگاه ۳: تراکم زندانیان سیاسی بعد از انتخابات

بند ۳۵۰ یا اندرزگاه ۳ زندان اوین که از سال ۸۶ از زندانیان سیاسی تخلیه شده بود در پی دستگیری های گسترده فعالان سیاسی، مطبوعاتی، دانشجویی و حقوق بشری بعد از انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ بار دیگر شاهد افزایش غیرقابل باور زندانیان سیاسی و عقیدتی شد تا از "بند کارگری" مجدداً به "بند سیاسی" نام تغییر نام دهد. پیش از این بند یاد شده محل اسکان عده ای از زندانیان عادی بوده است که در محوطه اوین کارگری می کرده اند، اما در فاصله بیش از ۱۱ ماهی که از انتخابات خرداد سال گذشته می گذرد این بند فعالان احزاب پیش رویی مانند سازمان دانش آموزان ایران و احزاب اصلاح طلب مانند جبهه مشارکت، روزنامه نگاران برجسته ای که اگر چه از خطرهای روزنامه نگاری در عصر سانسور و خفقان آگاه بودند ولی همچنان در مسیر اطلاع رسانی شفاف گام بر داشتند و دانشجویانی که همواره در ۵ سال اخیر آماج تیر سرکوب دولت بودند را در خود جای داده است. این افراد پس از سپری کردن ماه یا ماه های متوالی در سلول های انفرادی بندهای امنیتی و اتمام بازجویی ها و تشکیل پرونده به این بند منتقل شده اند.

هر چند پس از حوادثی که در پی اعدام ۵ زندانی سیاسی در ۱۹ اردیبهشت به وجود آمد ترکیب این بند دگرگون شد و بسیاری از زندانیان سیاسی-عقیدتی به دیگر زندانهای استان تهران تبعید یا به بندهای دیگر زندان اوین منتقل شدند، اما هم اکنون بیش از ۱۰۰ نفر از زندانیان سیاسی که اکثر آنها را زندانیان حوادث ۱۱ ماه اخیر تشکیل می دهند در این بند به سر می برند.

وضعیت غذا: کمبود منابع، کیفیت پایین

غذای زندانیان بند ۳۵۰ مانند غذای سایر بندهای عمومی زندان اوین (اندرزگاه ۷ و ۸، بند زنان) است، کیفیت غذاها در سطح بسیار پایینی است چه از نظر کیفیت مواد اولیه که بعضاً حتی مواد فاسد شده در غذا باعث مسمومیت زندانیان شده است، و چه برنامه غذایی آن که خالی از مواد مغذی است به طوری که بیشتر غذاها از موادی مانند سیب زمینی و حبوبات تشکیل شده است و گوشت (هر چند بی کیفیت) عملاً مقداری نزدیک به صفر دارد، در نتیجه اکثر زندانیان مجبورند مایحتاج غذایی خود را از فروشگاه بند تهیه نمایند، فروشگاه بند ۳۵۰ باید به حدود ۱۵۰ الی ۲۵۰ زندانی خدمات ارائه کند و البته اجناس فروشگاه جوابگوی نیاز این تعداد زندانی نیست و زندانیان مجبورند با غذای بی کیفیت زندان سر کنند به همین جهت افرادی که در این بند زندانی هستند همگی از قشر نخبه جامعه مدنی ایران هستند حتی با محدودیت شدید غذایی نیز مواجه می باشند که باعث شده خانواده های این افراد با دیدن چهره های تکیده و رنجور عزیزانشان در ملاقاتها نسبت به عدم رسیدگی مسوولان به حداقل مسائل معیشتی زندانیان انتقاد داشته باشند چرا که معتقدند باید لاف اهل امکان خرید فرزندان از فروشگاه فراهم باشد.

همچنین زندانیانی که بسیاری از آنان به علت شرایط نامناسب دوران بازجویی از وضعیت سلامتی مطلوبی برخوردار نیستند مجبور هستند ساعتها در صف فروشگاه برای تهیه مواد غذایی بایستند. در بسیاری از موارد هم فروشگاه مشکل محدودیت خرید را هم برای زندانیان در نظر گرفته در حالی که آن ها به دلیل کیفیت و مشتتاک غذا باید با خرید مایحتاج اولیه خود غذا تهیه کنند. افزون بر این، فروشگاه از ساعات کاری منظم و روزهای برنامه ریزی شده برخوردار نیست و برخی وقت ها مسوولان زندان برای ایجاد فشار غیرمحسوس بر زندانیان سیاسی روزها فروشگاه را در حالت نیمه تعطیل قرار می دهند، مانند روزهایی که زندانیان در اسفند سال گذشته از گرفتن غذای زندان به نشانه اعتراض خودداری کرده بودند و فروشگاه سه روز تمام باز نشد.

وضعیت بهداشت: آلودگی محیط زندان، انتقال آسان بیماری

بند ۳۵۰، ۹ اتاق دارد که ۵ اتاق آن در طبقه پایین و ۴ اتاق در طبقه بالا قرار دارد، طبقه بالا از نظر وضعیت بهداشتی کمی مناسبتر است اما از ۱۹ اردیبهشت اتاق های بالا را تماماً به کارگران زندان (زندانیان عادی که در محوطه اوین کارگری می کنند) واگذار کرده اند. طبقه پایین که هم اکنون بیش از ۱۰۰ زندانی سیاسی در آن زندگی می کنند ۵ اتاق دارد که فضای خالی هر اتاق (غیر از تخت ها) کمتر از ۱۵ متر است که بیش از ۲۰ زندانی باید در آن زندگی کنند که خود به خود باعث پایین آمدن سطح بهداشت و سهولت انتقال بیماری ها می شود. به علاوه پتو ها و وسایل خواب زندانیان نیز عموماً کثیف و غیر بهداشتی است. دستشویی و ظرفشویی طبقه پایین نیز در یک مکان قرار دارد که طبعاً آزار دهنده و از نظر بهداشتی کاملاً نامناسب است.

مسوولان زندان از زندانیان برای نظافت راهروها، هواخوری، دستشویی ها و زندان استفاده می کنند که به نوعی بهره کشی از زندانیان تلقی می شود. علاوه بر تاسیسات بهداشتی و نظافتی بند ۳۵۰ در طبقه پایین به شدت فرسوده و قدیمی است که خود سبب بروز مشکلات بهداشتی می شود. این در حالیست که طبقه ی بالای ۳۵۰ دستشویی ها و حمام های بازسازی شده و تمیزی دارد و دلیل آن نگهداری زندانیان مالی در این طبقه است.

دارو و درمان: دسترسی محدود، خودداری از رسیدگی به موقع

اکثر زندانیان این بند به علت فشارهای جسمی و روحی شدید وارده در دوران بازجویی، مبتلا به انواع بیماریها و ناراحتی های جسمی می باشند، در ساختمان بند ۳۵۰ بهداری یا مکانی برای استفاده زندانیان از دارو یا خدمات پزشکی وجود ندارد و این امر تنها با مراجعه به بهداری زندان میسر است. انتقال زندانیان به بهداری و ویزیت پزشک نیز با مشکلات و محدودیت های فراوان روبروست، به طوری که هر روز از کل زندانیان سیاسی بند ۳۵۰ کمتر از ۱۰ نفر اجازه انتقال به بهداری را می یابند که این امر موجب می شود عده ای از زندانیان که احتیاج فوری به درمان یا استفاده از داروهای مسکن یا داروهای مخصوص به خود دارند منت زبانی از مراجع به بهداری و استفاده از خدمات درمانی محروم شوند. در بیشتر موارد زندانیان با وجود نیاز مبرم به درمان جدی، از دسترسی به امکانات درمانی و پزشک محروم هستند. برای مثال بارها رخ داده که یک زندانی سیاسی بدحال شده و نیاز به مداوای فوری داشته اما مسوولان زندان از اعزام وی به بهداری سرباز زده اند. آن ها معتقدند تنها در زمانی نیاز به بهداری وجود دارد که زندانی حتماً بیوشده باشد. چنین رویه ای در اسفند سال ۸۷ منجر به مرگ امیدرضا میرصیافی در بند هفت زندان اوین شد، وبلاگ نویس جوانی که به دو سال و نیم حبس محکوم شده بود و سرانجام در زندان به دلیل فشار و حشمتاک زندان بر این جوان جان باخت.

نگرانی از وضعیت در خطر برخی زندانیان سیاسی

باید توجه داشت که سرنوشت وی می تواند برای بسیاری دیگر از زندانیان جوان کنونی بند ۳۵۰ هم تکرار شود. ۱۰۰ نفر زندانی سیاسی بند ۳۵۰ بخش بزرگی از آن ها جوانان معترضی هستند که پس از حوادث بعد از انتخابات بازداشت شده اند و هیچ سابقه سیاسی و آماجی ذهنی برای زندان نداشته اند. به دلیل فضای زندان و تلاش مسوولان برای افزایش فشارها، این جوانان پیش از دیگر زندانیان سیاسی که می شناسیم در معرض خطر هستند. عدم توجه به نشانه های افسردگی در آن ها و برد رفتاری زندان بان ها می تواند فجایع تازه ای را در زندان اوین رقم بزند. برای همین، حضور همیشگی و مستمر پزشکان و مددکاران ماهر در بند ۳۵۰ ضروری به نظر می رسد.

بدرقتاری مسوولان زندان، تحقیر زندانیان

برخی از افسران نگهبان بند ۳۵۰ تلاش می کنند تا با فشار مضاعف بر زندانیان سیاسی و بدرقتاری با آن ها، زندانیان سیاسی را خرد کنند. هم چنین مسوولان زندان با استفاده از ابزارهای غیرقانونی، می کوشند انسجام زندانیان سیاسی از میان ببرند، خبرچینی را رواج دهند و ناامنی روانی در بند ۳۵۰ ایجاد کنند. اعلام هواخوری اجباری، ورزش صبحگاهی و جست و جوی غیرمعمول وسایل زندانیان سیاسی از جمله دیگر بدرقتاری های اعمال شده در زندان اوین است. مسوولان زندان همچنین می کوشند تا در طی دو بار آمارگیری از زندانیان، آن ها را مورد تحقیر قرار دهند. با وجود آن که افسران نگهبان می توانند با مراجعه به هر اتاق آمار زندانیان را به دست آورند اما آنها در بیش تر اوقات، برای آمار زندانیان را مجبور به خروج از سلولهای خود و مراجعه به هواخوری می کنند. در وقت هایی نیز که آمار در اتاق ها گرفته می شود، زندانیان سیاسی مجبور می شوند، دقایق بسیاری را در ردیف های منظم روی زمین بنشینند تا با دست شمارش شوند و این رفتار به گواه زندانیان این بند بسیار تحقیرآمیز است.

علاوه بر این، وجود معضلی به نام "کف خوابی" نکته تأسف باری است که علی رغم اعتراضات و درخواست های فراوان ادامه دارد، و بسیاری از زندانیان به علت کمبود تخت مجبور به خوابیدن بر روی زمین هستند، که در زمستان به علت سرمای زمین باعث افزایش شدید زندانیان بیمار می شود. به این مشکلات معیشتی باید برخوردهای غیراخلاقی و توهین آمیز بزرگ نیا، رییس بند ۳۵۰ را نیز افزود که به ادبیت و آزار زندانیان و ایجاد محدودیت های غیرقانونی برای آنان شهرت دارد. 13 خرداد 1389

هشدار عفو بین الملل درباره «گسترش سرکوب» در ایران

سازمان عفو بین الملل در گزارش جدید خود هشدار داده است که یک سال پس از انتخابات ریاست جمهوری ۸۸، سرکوب مخالفان در ایران گسترش یافته و صدها فعال مدنی-سیاسی هنوز در این کشور زندانی هستند.

این گزارش تحت عنوان "از اعتراض تا زندان: ایران یک سال پس از انتخابات" منتشر شده است.

کلودیا کوردونه، دبیرکل موقت عفو بین الملل گفته است: "دولت ایران مصمم است که تمام صداهای مخالف را ساکت کند و در عین حال تلاش می کند که از تحقیقات بین المللی درباره تخلفات مرتبط با ناآرامی های پس از انتخابات جلوگیری کند."

مقام های ایران می گویند پس از انتخابات با "اعتناشگران" برخورد قانونی کرده اند.

عفو بین الملل ایران را متهم کرده است که طی یک سال گذشته به حبس، شکنجه و اعدام برای سرکوب دانشجویان، فعالان سیاسی-مدنی، روزنامه نگاران، روحانیان مخالف و نیز اقلیت های مذهبی و قومی متوسل شده است.

عفو بین الملل خواهان آزادی فوری و مشروط زندانیان عقیدتی شده است و می گوید سایر زندانیان نیز باید بطور منصفانه و بر اساس استانداردهای بین المللی محاکمه شوند.

بر اساس گزارش ها، آیت الله علی خامنه ای، رهبر ایران اخیرا با عفو یا تخفیف مجازات ۸۱ نفر از افرادی که در وقایع پس از انتخابات در دادگاه های عمومی و انقلاب محکوم شده بودند، موافقت کرد.

عفو بین الملل می گوید ایران در نشست ماه فوریه شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد این موضع "مضحک" را اتخاذ کرد که پس از انتخابات در برخورد با مخالفان، مرتکب نقض حقوق بشر جدی نشده است.

محمد جواد لاریجانی، دبیر ستاد حقوق بشر ایران، در آن نشست که ژنو سوئیس برگزار شد، به نمایندگی از طرف دولت ایران به همراه هیاتی ۳۲ نفره از عملکرد این دولت در عرصه حقوق بشر دفاع کرد. در آن نشست محدودیت های اعمال شده در ایران، بازداشت های بهایی ها، اجرای حکم اعدام و از جمله اعدام افراد زیر ۱۸ سال، مساله سنگسار در قوانین جزایی ایران و وضعیت بازداشت شده های پس از انتخابات انتقادهای مطرح شده به وضعیت حقوق بشر در ایران بود.

عفو بین الملل انتظار دارد که شورای حقوق بشر این هفته قطعنامه خود درباره وضع حقوق بشر ایران را به رای بگذارد.

عفو بین الملل در گزارش خود نوشته است حدود ۵۰ بهایی طی یک سال گذشته در ایران بازداشت شده اند. هفت سرپرست سابق جامعه بهائیان دو سال است که در زندان بسر می برند.

این سازمان همچنین به ضیالالدین نبوی فعال دانشجویی و حقوق بشر اشاره کرده که ماه هاست در زندان اوین محبوس است.

عفو بین الملل اعدام چهار شهروند کرد در ماه مه را "پیام آشکار" به کسانی دانسته است که قصد دارند در سالروز انتخابات دست به اعتراض بزنند.

فرزاد کمانگر، علی حیدریان، فرهاد وکیلی، شیرین علم هولی و مهدی اسلامیان به اتهام مشارکت در بمب گذاری در مراکز دولتی و وابستگی به گروه کرد پژاک در زندان اوین اعدام شدند. اعدام این افراد به شدت از سوی گروه های حقوق بشر و مدنی ایرانی و بین المللی محکوم شد.

عفو بین الملل درباره ادامه اعدام افراد در ایران هشدار داده و گفته است در سال میلادی جاری تاکنون ۱۱۵ مورد اعدام را در این کشور ثبت کرده است.

از سوی دیگر، ایلین دوناو، نماینده آمریکا در شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد سه شنبه وضع حقوق بشر در ایران را بسیار نگران کننده دانست.

او ایران را متهم کرد که طی یک سال گذشته "بطور سیستماتیک حقوق اساسی مردم از جمله آزادی بیان و انجمن های سیاسی را نقض کرده است."

ایران چنین اتهامی را رد و در مقابل آمریکا را به نقض گسترده حقوق بشر در کشورهایمانند افغانستان و عراق متهم می کند.

فدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل خواستار آزادی فوری منصور اسانلو شد



فدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل با انتشار بیانیه ای خواستار آزادی فوری و بی قیدوشرط منصور اسانلو، رئیس سندیکای اتوبوسرانی تهران شد. به گزارش رادیو فردا این فدراسیون با اشاره به انتقال منصور اسانلو به بند معتادان و سپس به بند اطلاعات زندان رجایی شهر، افزوده که آقای اسانلو تحت فشارهای جسمی و روحی شدیدی قرار دارد فدراسیون بین المللی کارگران حمل و نقل، با توجه به وضعیت جسمانی آقای اسانلو ضمن محکوم کردن آنچه که توطئه های اخیر علیه وی خوانده، از تمام سازمانها و تشکلهای کارگری خواسته که برای آزادی فوری و بی قید و شرط آقای اسانلو همصدا شوند.

توطئه های جدید جمهوری اسلامی علیه منصور اسانلو!

براساس گزارش های رسیده منصور اسانلو رئیس سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه که در بند ویژه اطلاعات سپاه پاسداران زندان رجایی شهر به شدت مورد بازجویی قرار داشت از امروز دوباره به بند ۵ زندان رجایی شهر منتقل شده است. منصور اسانلو از ناحیه کمر، زانو و پا ناراحتی شدید دارد. مسائل شخصی و داروهای مورد نیاز منصور اسانلو را مسئولان زندان به وی تحویل نداده بودند و از این طریق او را زیر فشارهای روحی و جسمی مضاعف قرار داده اند. طبق اطلاعات موجود منصور اسانلو از روز شنبه ۸ خرداد بخاطر توطئه ی مسئولان زندان رجایی شهر به نام های کرمانی و فرجی و شکایت شخصی به نام سید محمد روح الله هاشمی به این بند منتقل شده است. سید محمد روح الله هاشمی به جرم قتل برادر و همسر برادر خود در زندان به سر می برد. براساس این شکایت اتهاماتی جدیدی به منصور اسانلو زده شده است. از جمله وی را متهم به ارتباط با مجاهدین و فحاشی به خامنه ای و احمدی نژاد کرده اند. منصور اسانلو در بازجویی تمام اتهامات فوق را رد کرده است و تاکید نموده است که وی یک کارگر و عضو سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی می باشد و با هیچ جریانی در ارتباط نیست.

اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران از تمام سازمان ها و افراد و گروه های پشتیبان حقوق کارگران و مدافعان زندانیان سیاسی می خواهد که به افشای این توطئه جدید علیه منصور اسانلو پرداخته و برای آزادی وی، ابراهیم مددی و سایر فعالین کارگری و زندانیان سیاسی فعالانه بکوشند و شدیدترین اعتراضات خود را علیه اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی ابراز دارند.

اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران
چهارشنبه دوازده خردادماه ۱۳۸۹ - برابر با دوم ژوئن ۲۰۱۰

اعتصاب رانندگان شرکت واحد در اعتراض به اصلاحیه

ساعت کاری و ادامه بازداشت منصور اسانلو

بنابه گزارشات رسیده به "فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران" صبح امروز رانندگان تند رو (بی. آر. تی) خط ۱ در اعتراض به اصلاحیه ساعت کاری دست به اعتصاب زدند.

روز چهارشنبه ۱۹ خرداد ماه رانندگان تندرو معروف به (بی. آر. تی) خط ۱ ساعت 05:00 صبح با امتناع از بیرون بردن اتوبوسها دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب در توقفگاه آزادی که اتوبوسهای بی. آر. تی خط ۱ در آن پارک بودند صورت گرفت. آنها در اعتراض به اصلاحیه ساعت کاری دست به اعتصاب زدند.

مدیر عامل شرکت که با اعتصاب گسترده رانندگان مواجه شده بود هنوز 20 دقیقه ای از اعتصاب رانندگان تندرو شرکت اتوبوس رانی تهران نگذشته بود که به آنها اعلام شد اصلاحیه ساعت کارمنتفی شده است و از رانندگان خواسته شد با همان ساعت کار قبلی به کار خود ادامه دهند.

رانندگان وقتی که مدیر عامل شرکت اتوبوس رانی تهران و حومه سرهنگ پاسدار اردشیر مقیم پور که با نام مستعار حسین بیژنی را وادار کرده بودند که به خواسته هایشان تن دهد.

هنگام خروج از توقفگاه یک صدا فریاد آزادی منصور اسانلو رئیس سندیکای کارگران شرکت واحد را سر دادند و خواستار آزادی بی قید و شرط او شدند.

هنگام خروج رانندگان از توقفگاه و سر دادن شعار آزادی منصور اسانلو مسئول حراست بی. آر. تی با دوربین از رانندگان فیلم برداری می کرد. گزارشها حاکی از آن است که در طی ساعاتهای گذشته تنشهایی بین رانندگان و مسئول خط ۱ وجود داشته است.

فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران 19 خرداد 1389 برابر با 09 ژوان 2010

اعتصاب کارگران معادن زغال سنگ به دلیل وضعیت نامساعد کاری و

حقوق ناچیز ماهیانه ۳۰۰ هزار تومان.

بنا به گزارش منابع خبری، هفته گذشته کارگران معادن دولتی زغال سنگ طیس که در شرایط اسفباری در معدنی در عمق ۶۰۰ متری زمین کار و حفاری می کنند، دست به اعتصاب زده و بدلیل شرایط طاقت فرسای کاری، خواهان افزایش حقوق خود شدند. کارگران مذکور طبق تصمیم شورای عالی کار، حداقل دستمزد یعنی ماهانه فقط سیصد هزار تومان دریافت می کنند.

این گزارش با بیان اینکه معادن مذکور در هفتاد کیلومتری شهر طیس و در منطقه ای معروف به معادن پروده قرار دارد، خاطر نشان کرد "این معادن تحت نظارت دولت وزارت صنایع و بعضی از شرکت های خصوصی مانند آرتیک و معدنچو و نگین که وابسته به مدیران ارشد وزارت صنایع هستند، می باشد".

کارگران معادن فوق الذکر، در زیر زمین و در گرمای طاقت فرسای کویر، کماکان حقوقی معادل سیصد هزار تومان در ماه دریافت می کنند.

منبع خبری جرس ادامه داد پس از اعلام اعتصاب توسط کارگران، بیش از هزار تن از آنان، قصد عزیمت به شهر و تحصن در جلوی فرمانداری را داشتند که حراست شدیداً از این کار ممانعت بعمل آورد و مانع حرکت سرویس ها به سمت شهر شد.

متعاقب این مسئله، کارگران نیز تصمیم به حرکت به صورت پیاپی می گیرند که پس از طی مسیری در حدود سه کیلومتر، فرماندار طیس(که از فرماندهان سپاه است)، در اجتماع کارگران حاضر و مانع از ادامه حرکت آنها می شود.

کارگران معترض و اعتصابی قرار است در صورت عدم پاسخگویی به مطالباتشان، از هفته آینده با خانواده های خود در محل فرمانداری به تحصن بپردازند.

لازم به ذکر است از اوایل سال جاری، اعتراضات مکرر کارگران کشور نسبت به تعیین حداقل دستمزد توسط دولت، همچنان ادامه دارد و دولت کماکان واکنشی رسمی نسبت به اعتراضات ابراز شده علیه تعیین حداقل دستمزد نشان نداده است.

گفتنی است اعتراضات کارگری امسال از آنجا شعله ور تر شد که حداقل دستمزد کارگران ۳۰۳ هزار تومان اعلام گردید؛ در صورتیکه کارشناسان کشور خط فقر را ۴۵۰ هزار تومان اعلام کرده اند. ژوئن 4، 2010 جرس

بازداشت 20 دختر و پسر که در قالب یک تور گردشگری عازم کلاله بودند

داستان شهرستان کلاله اعلام کرد: 20 دختر و پسر تهرانی که در قالب یک تور گردشگری فاقد هرگونه مجوز قانونی و بدون نام و نشان عازم کلاله بودند، به جرم فراهم آوردن زمینه فساد، رابطه نامشروع، نگهداری مشروبات الکلی و جریحه دار کردن عفت عمومی بازداشت شدند. به گزارش ایسنا، یونسی همچنین افزود:

در پی وصول گزارش های مردمی به ماموران انتظامی مینی بر مشاهده یک دستگاه مینی بوس شامل دختران و پسرانی که با پوشش نامناسب در انظار عمومی ظاهر شده و به عنوان تور گردشگری از تهران عازم زیارتگاه خالد نبی حواقع در یکی از روستاهای دور افتاده شهرستان کلاله بودند، ماموران با اخذ مجوز قضایی خودروی مذکور را متوقف و به بازرسی آن پرداختند. وی خاطر نشان کرد: ماموران در حین بازرسی چند شیشه مشروبات الکلی کشف کردند و همچنین متوجه شدند دختران و پسرانی که در خودروی مینی بوس حضور داشتند هیچگونه رابطه فامیلی با هم نداشته و تنها از طریق اینترنت با هم آشنا شده بودند. این افراد پس از 2 روز بازداشت با قرار کفالت آزاد شده و پرونده آنها با قرار مجرمیت و کیفرخواست، به دادگاه عمومی- جزایی شهرستان کلاله، جهت رسیدگی و صدور رای ارسال شد. ایسنا

اعتراضات خانواده های زندانیان سیاسی در مقابل دادستانی علیه گرفتن توبه نامه

بنابه گزارشات رسیده به "فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران" ده ها نفر از خانواده های زندانیان سیاسی صبح امروز در مقابل دادستانی تهران تجمع کردند و علیه فشارهایی که نسبت به عزیزانشان در زندان برای گرفتن توبه نامه اعتراض کردند.

روز سه شنبه 11 خرداد ماه از ساعت 10:00 صبح ده ها نفر از خانواده های زندانیان سیاسی اعتراضات یک سال گذشته در مقابل دادستانی تجمع کردند و بر علیه فشارهایی که علیه عزیزانشان در زندانها برای گرفتن توبه نامه وارد می شود دست به اعتراض زدند و خواستار آزادی بی قید و شرط عزیزان خود شدند.

مقامات دادستانی که از تجمع خانواده ها وحشت زده شده بودند به خانواده ها گفته شد که می توانند مشکل خود را مطرح کنند تا بصورت فوری به آن رسیدگی شود و سعی داشتند که خانواده ها را به درون دادستانی ببرند تا از دید مردم و گسترش اعتراضات آنها ممانعت به عمل آورند. منشی و دفتر دار دادستانی بر خلاف همیشه که با برخوردهای تند و زننده با خانواده ها رفتار می کردند امروز سعی داشتند که رفتارهای خود را تغییر دهند و با برخوردهای نسبتاً محترمانه ای رفتار کنند.

از طرفی دیگر فرم های عفو از خامنه ای که در روزهای گذشته بطور سیستماتیک به خانواده ها پیشنهاد داد می شد امروز هنگام اعتراضات خانواده ها جمع آوری شد. در روزهای اخیر خانواده هایی که به دادستانی برای پیگیری وضعیت عزیزانشان مراجعه می کردند. پس از اینکه خانواده ها مشکلات خود را مطرح می کردند به آنها گفته می شد که آزادی عزیزانتان امکان پذیر است در صورتیکه فرم داده شده را پر کنید و به ما همینجا برگردانید به سرعت اقدام خواهد شد.

در این فرم از پیش نوشته شده مشخصات خانواده و عزیز در بندشان باید پر شود و در ادامه آنها می بایست از خامنه ای تقاضای عفو نمایند. این مسئله باعث خشم خانواده ها شده است و با اعتراض به فردی بنام خانم بردبار دفتر دار منشی دادستان خانم اسدی که فرم های نوشته شده را تحویل می دهد شد که بعضاً منجر به جر و بحث و تهدید آنها می گردید.

در یک اقدام بی سابقه در روزها اخیر عباس جعفری دولت آبادی پس از بی نتیجه ماندن اقداماتش در زندانها برای گرفتن توبه نامه از زندانیان سیاسی خود شخصاً به خانواده هایی که از اقتضای ضعیف جامعه هستند و نان آور خانواده در زندان بسر می برد زنگ می زند و آنها را به دادستانی دعوت می کند و در اکثر موارد خود شخصاً با آنها صحبت می کند. او در حین صحبت بر خلاف قبل که با تحکم و تهدید سعی داشت که اتهامات نسبت داده شده به عزیزانشان را بقبولاند. اینبار با آوردن چای و تعارف شیرینی و برخوردهای دوستانه و با خنده و گیره وارد گفتگو از موضع بسیار پابینی با خانواده می شود و به آنها می گوید که شما می توانید فرزندان خودتان را بلافاصله آزاد کنید در صورت تقاضای عفو از خامنه ای آزادی آنها خیلی سریع امکان پذیر است. این مسئله با تشوها و مخالفت خانواده ها مواجه شده است. آنها به او گفته اند که عزیزان ما بی گناه در زندان هستند و درخواست عفو به منزله مجرم بودن عزیزان ما است و خود شما هم می دانید که آنها بی گناه هستند. اعتراض خانواده در مواردی باعث خشم شدید عباس جعفری دولت آبادی شده است.

سه زندانی سیاسی به زندان رجایی شهر تبعید شدند

خبرگزاری هرانا - آقایان حشمت الله طبرزدی، مهدی محمودیان و رضا رفیعی به زندان رجایی شهر کرج تبعید شدند.

بنا به اطلاع گزارشگران هرانا، در پی انتقال 3 زندانی سیاسی تبعید شده به زندان رجایی شهر کرج، آقایان داود سلیمانی، رسول بدایعی و عیسی سحر خیز به زندان کجویی، عصر امروز آقایان حشمت الله طبرزدی، مهدی محمودیان و رضا رفیعی از زندان کجویی به زندان رجایی شهر کرج تبعید شدند.

شرایط جسمانی محمودیان، خبرنگار زندانی سایت نوروز وابسته به جبهه مشارکت با توجه به بیماری شدید ربوی وی نگران کننده است. گفتنی است پس از اعتراضات صورت گرفته به اعدام های 19 اردیبهشت شش تن از زندانیان سیاسی بند 350 زندان اوین آقایان دکتر داود سلیمانی، رسول بدایعی، عیسی سحر خیز به زندان رجایی شهر و آقایان مهندس حشمت الله طبرزدی، مهدی محمودیان و رضا رفیعی نیز به زندان کجویی پردیس کرج منتقل شده بودند.

لازم به ذکر است زندان رجایی شهر کرج که در سالهای اخیر به عنوان تبعیدگاه زندانیان سیاسی محسوب می شود پس از انتخابات برخورد های نامناسبی را با زندانیان محبوس در این زندان دارد و در هفته گذشته آقای رسول بدایعی توسط پاسداران بند به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفته است.

رهبران غرب، جبون تر از آنند که به نجات جان آدمیان بیاندیشند

رابرت فیسک

برگردان: محمد علی اصفهانی

رابرت فیسک، روزنامه نگار پراوازه، و گزارشگر ویژه ی روزنامه ی معتبر ایندپندنت انگلستان در خاورمیانه، ۲۴ ساعت بعد از جنایت اخیر دولت نژادپرست، بنیادگرا، و نسل کش اسرائیل، یادداشت کوتاهی در شماره ی اول ژوئن این روزنامه نوشته است که ترجمه ی آن را در اینجا می آورم. همراه با یک پرسش و پاسخ ساده:

آیا می توان آمیزد بود - ایرانی و خاورمیانه بی و غیره پیشکش - و باز هم شانه بی بالا تکاند و از کنار فاجعه عبور کرد و در همان حال از جهان معاصر خواست که نسبت به آنچه مشابهان حاکمان اسرائیل، در این سو تر - در سرزمین ما - بر سر ندا ها و سهراب ها و ترانه ها و اشکان هایمان می آورند، با ما همدردی کند؟

البته که می شود. چرا نشود؟ همراهی با قربانیان تجاوز و کشتار و سرکوب، جاده بی یکطرفه است. اینطور نیست؟ ای مردم جهان! ای خاورمیانه بی ها! از ما حمایت کنید. ولی به درک اسفل که فلسطینی ها را اسرائیل می کشد. ولی به درک اسفل که بیش از یک سال و نیم است که اسرائیل، علاوه بر انواع محاصره های دیگر تمام مردمان فلسطین به طور عام، به طور خاص، یک و نیم میلیون انسان ساکن یک نوار کوچک ۳۵ در ۱۰ کیلومتری را که روی هم تل انبارشان کرده است، از ابتدایی ترین مواد غذایی و درمانی نیز محروم ساخته است، و ذره ذره دارد جانشان را می ستاند...

بر خلاف آنچه خوش رقصانی چند مدعی هستند، هم ساکنان این کشتی (چنان که در نوشته ی رابرت فیسک خواهیم دید) ، و هم ساکنان دیگر کشتی های کمک رسانی از این نوع به غزه را پاسنیست ها و صلح طلبان سراسر جهان، از جمله یهودیان نجات یافته از هولوکاست تشکیل می دهند.

اما این یکی را راست می گویند این به فغان آمدگان از هوشیاری و بیداری اهل قلم و اهل اندیشه و اهل مبارزه ی سرزمین اسیر ما! کاملاً درست است این یکی حرفشان که: هدف، غیر از امداد رسانی، و پیش از امداد رسانی و پیش از امداد رسانی، سیاسی است: تحمیل این واقعیت بر دولت نژادپرست بنیادگرای نسل کش که:

- ما تو را در سیاست خفه کردن مردم فلسطین، و قتل عام تدریجی مردم غزه به چالش می کشیم؛ و - اگر بتوانیم - این سیاست تو را شکست خواهیم داد.

- ما می کشیم تا شکست سیاست نسل کشی را به تو تحمیل کنیم.

- و ما می دانیم که سفلگانی که در جستجوی نظر لطف و مرحمتی از سوی تو، در کمین معترضان به تو و به قتل عام های تو و به اشغالگری های تو نشسته اند، و به طمع تکه استخوانی که شاید روزی به سویشان پرتاب کنی (یا شاید هم پرتاب کرده ای) آب از دهانشان جاری است، فورا، حتی به خاطر مقابله با انتشار یک اعلامیه ی ساده و چند سطری، به تکاپو خواهند افتاد و بر سر ما و حامیان ما بانگ بر خواهند آورد...

بگذرم. که سخن چون بدینجا رسید «جف القلم»، ۱۴ خرداد ۱۳۹۹

رهبران غرب، جبون تر از آنند که به نجات جان آدمیان بیاندیشند

رابرت فیسک

ایندپندنت اول ژوئن ۲۰۱۰

آیا اسرائیل، کنترل موقعیت خود را از دست داده است؟ جنگ ۲۰۰۹ - ۲۰۰۸ غزه (با هزار و سیصد کشته)، جنگ ۲۰۰۶ لبنان (با هزار و شش کشته)، و دیگر و دیگر...

و حالا هم: کشتار سی و یک ماهه دوهزار و ده.

آیا از این پس، دیگر جهان، خودسری های اسرائیل را تحمل نخواهد کرد؟

اشتباه نکنیم! کافی است نظری به عکس العمل آبکی کاخ سفید بیاندازیم که طبق آن: «حکومت اوپاما مشغول این است که شریطی که منجر به این فاجعه شده است را بفهمد».

نه حتی یک کلمه که معنای محکوم کردن بدهد.

۹ کشته. این، عددی است که بر تعداد قربانیان در خاورمیانه افزوده اند.

حال آن که تعداد واقعی، بسیار بیشتر از این است.

در سال ۱۹۴۸ سیاستمداران آمریکایی و انگلیسی، یک پل هوایی بر فراز برلین، برپا ساختند. مردمانی - همان مردمانی که سه سال پیش، دشمن به حساب می آمدند - در محاصره ی ارتش بی رحم روسیه گرفتار آمده بودند و اسیر گرسنگی شده بودند.

ماجرای این پل هوایی، یکی از مهم ترین ماجرا های دوران جنگ سرد است.

نظامیان و خلبانان ما، جان خود را به خطر انداخته بودند و آماده ی آن بودند که زندگی خود را برای آلمانی های گرسنه مانده فدا کنند. باور نکردنی است. نه؟

«اتلی» و «ترومن» می دانستند که برلین، به همان اندازه که به لحاظ سیاسی مهم است، به لحاظ انسانی و اخلاقی هم اهمیت دارد. و اما امروز؟ انسان ها - انسان های ساده - اروپایی ها، آمریکایی ها، نجات یافته های هولوکاست - بله برای رضای خدای، آن ها که از هولوکاست نازی ها جان به در برده اند - این ها، بله این ها، این ها بودند که تصمیم گرفتند خود را به غزه برسانند. چرا که سیاستمداران و دولتمردانشان از انجام وظیفه ی خود سر باز زده اند.

کجا بودند سیاستمداران ما در این سی و یکم ماهه؟ اما نه! ما یان کیمون مضحک را داشتیم. و اظهارات سوزناک کاخ سفید را، و تونی بلر «نازنین»، را نیز که گفت: «به خاطر این تراژدی و ضایعات انسانی آن عمیقاً متأسف هستم».

آقای کامرون [نخست وزیر جدید انگلیس - م] کجا بود؟ آقای کلگ؟

[معاون نخست وزیر، از حزب اخیراً «گل کرده» ی لیبرال انگلستان - م].

به یاد بیآوریم سال ۱۹۴۸ را. در آن سال نیز می فلسطین را نادیده گرفتیم و به حال خودش رها کردیم و از کنارش گذشتیم.

طنز وحشتناکی است این که برپا کردن پل هوایی برای برلین، همزمان بود ا نابود کردن عرب های فلسطین.

اما امروز، مردمان عادی، میلیتان ها - هرچه دوست دارید می توانید بنامیدشان - تصمیم گرفته اند که مسیر حوادث را تغییر دهند. سیاستمداران ما، بسیار ضعیف النفس تر، بسیار ناجوانمرد تر، و بسیار جبون تر از آنند که به نجات جان آدمیان بیاندیشند.

چرا چنین است؟ چرا ما کلام شهامت آمیزی از کامرون و کلگ نشنیدیم؟

اگر اروپایی ها (ترک ها هم اروپایی هستند. مگر نه؟) به وسیله ی ارتشی از خاورمیانه، غیر از ارتش اسرائیل (اسرائیل هم یک کشور خاورمیانه است. مگر نه؟) کشته شده بودند، ما امروز با امواج کر کننده ی خشم و غضب رو به رو بودیم.

آیا ترکیه، یک متحد و دوست اسرائیل نیست؟ این است آیا آنچه ترک ها می توانند از اسرائیل انتظار داشته باشند؟

حالا، ترکیه - تنها متحد اسرائیل در جهان اسلام - از قتل عام، سخن می گوید. و اسرائیل، او را به مسخره می گیرد.

اسرائیل، پیش از این نیز به مسخره می گرفت. وقتی که انگلستان و استرالیا، دیپلمات های اسرائیلی را اخراج کردند. چراکه اسرائیل گذرنامه های قلابی انگلیسی و استرالیایی ساخته بود و به دست قاتلان فرمانده ی حماس، محمود مجروح، داده بود.

اسرائیل، پیش از این نیز به مسخره می گرفت. وقتی که اعلام کرد که در شرق بیت المقدس، در سرزمین اشغالی اعراب، کولونی های تازه می سازد. آن هم در همان موقعی که «جو بلین»، معاون رییس جمهوری آمریکا، متحد اسرائیل، در همان شهر بود.

چرا حالا پس باید اسرائیل همچنان به مسخره نگردد؟

چه شده است که ما به این نقطه رسیده ایم؟

شاید برای آن که دیگر عادت کرده ایم که ببینیم اسرائیلی ها عرب ها را می کشند.

ترک ها را هم دیگر حالا اسرائیلی ها می کشند. یا اروپایی ها را نیز.

چیزی طی بیست و چهار ساعت گذشته اما، در خاورمیانه تغییر کرده است.

و اسرائیلی ها که توضیحاتی بی نهایت احمقانه در توجیه کشتاری که کرده اند می دهند، به نظری می رسد که هنوز آنچه اتفاق افتاده است را نفهمیده اند.

جهان، دیگر از بی عدالتی خسته است. فقط سیاستمداران هستند که همچنان ساکتند. یادداشت ها:

اسرائیل، ساست نسل کشی خود را دفاع از خویش می نامد، و مدعی است که گویا فلسطینی هاخواهان برقراری صلح نیستند، و یا مثلاً گویا راکت پرنای های حماس بود که باعث تجاوز ۲۰۰۹ - ۲۰۰۸ اسرائیل به غزه، و آنچه در حال حاضر می گذرد شد.

در این باره، خوانندگان را به دو مقاله یی که در همان زمان تهاجم ۲۰۰۹ - ۲۰۰۸ اسرائیل به غزه نوشته ام، و نیز به رفرانس های متعددی که در آن دو مقاله آمده است ارجاع می دهم:

استرپ تیز مکتب «انسان دوستان» در تهاجم اسرائیل به غزه

<http://www.ghoghnoos.org/khabar/khabar08/gaza-ensan.html>

غزه، و هفت پرسش و پاسخ در باب راست و دروغ مدعیان

<http://www.ghoghnoos.org/khabar/khabar08/haft-porsesh.html>

و نیز به مقاله بر ارزش جان پیلجر، با عنوان «هولوکاستی که انکار می شود، و سکوت آنان که حقیقت را می دانند» به ترجمه ی راقم همین سطور <http://www.ghoghnoos.org/khabar/khabar08/pilger-sokot.html>

* از رابرت فیسک به ترجمه ی همین قلم:

پیکر یک کودک، همچون عروسکی پارچه یی و مندرس، سمبل جنگ اخیر لبنان (درباره ی تجاوز نظامی اسرائیل به لبنان در سال ۲۰۰۶، و انگیزه ها و اهداف واقعی آن، و آنچه اسرائیل در آن جنگ بر مردم لبنان روا داشت)

http://www.ghoghnoos.org/khabar/khabar02/fisk_child.html

به فلسطین، خوش آمدید (در باره ی اختلافات داخلی در فلسطین، که منجر به جدا شدن کرانه ی رود اردن و غزه از یکدیگر شد.)

<http://www.ghoghnoos.org/khabar/khabar03/welcome.html> 13 خرداد 1389

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری: حمله اسرائیل به یاری دهندگان مردم غزه را محکوم می کنیم

حمله اسرائیل به یاری دهندگان مردم غزه را محکوم می کنیم ارتش اسرائیل راه را بر کاروانی از شناورهای حامل مواد غذایی و دارویی برای مردم غزه بسته، به سرنشینان این شناورها یورش برده و با درنگی و ددمنشی کم سابقه ای افراد بی سلاح و فاقد هر نوع امکانات دفاعی را به رگبار بسته است. در این حادثه فوج خونبار و بشرستیزانه، 9 نفر از سرنشینان شناورها به قتل رسیده و تعداد بسیار بیشتری زخمی شده اند. هجوم هار و بربرمنشانه کماندوهای اسرائیلی به سرنشینان بی دفاع شناورها و کشتار ده ها انسان، بی درنگ در همان لحظات نخست مورد تأیید قاطع دولت اسرائیل و مقدم بر همه نتایجاوخست وزیر سفاک و خونخوار این کشور قرار گرفت. کاروان شناورها متشکل از شمار کثیر افرادی بوده است که با احساس مسئولیت ژرف انسانی، با هدف رساندن نیازهای اولیه معیشتی به توده انبوه گرسنگان، آوارگان و بیماران مقیم غزه و با اقدامی شجاعانه برای درهم شکستن محاصره اقتصادی ساکنان این جهنم، از نقاط مختلف دنیا راه افتاده اند و سواحل قبرس را به سوی نوار غزه در فلسطین ترک گفته اند.

از روزهای به اصطلاح پایانی آخرین حمله نظامی دولت سرمایه داری اسرائیل از زمین و هوا و دریا به کودکان و زنان و بردگان مزدی گرسنه و بی پناه غزه حدود یک سال ونیم می گذرد. نام این دوره در عرف دولت ها و نهادهای بین المللی سرمایه دوره «آتش بس» بوده است. اما آنچه در غزه جریان داشته و همچنان جاری است تجسم وحشیانه ترین شرایط جنگی بوده که از سوی دولت اسرائیل بر اهالی این منطقه تحمیل شده است. حاکمان سرمایه در اسرائیل در این مدت محاصره کامل نوار غزه از جمله محاصره غذایی و دارویی، جلوگیری از ورود هر نوع مصالح ساختمانی و ممانعت از دسترسی مردم به هرگونه احتیاجات اولیه معیشتی و ادامه حیات انسان ها را با حداکثر سخت گیری و سببیت ادامه داده اند. حمله سال 2008 اسرائیل به غزه فقط 1500 سکنه نفرین شده این منطقه را به مرگ محکوم نکرد. صدها هزار زخمی و مصدوم و معلول نیز برجای گذاشت. صدها هزار بیکار بر شمار کارگران بیکار اضافه کرد. صدها هزار گرسنه را گرسنه تر ساخت و صدها هزار گرسنه جدید را به جمع آنان افزود. هر چه بیمارستان و مرکز درمان بود درهم کوبید. هر چه کلاس درس و مدرسه و مرکز آموزشی وجود داشت ویران کرد. صدها هزار آلودگی مسکونی را بر سر ساکنانش خراب کرد. بیش از یک و سال و نیم از تاریخ وقوع این جنایت ها، درنگی ها، نسل کشی ها و ویرانگری ها می گذرد و دولت دژخیم اسرائیل در زیر چتر حمایت همه جانبه قطب های عظیم قدرت سرمایه جهانی، چند میلیون سکنه قربانی چنین قتل عامی را از زمین و آسمان و دریا در محاصره گرفته است تا امکان رساندن هر نوع غذا و دارو و امکانات معیشتی را از آنان سلب کند.

دولت سرمایه داری درنده اسرائیل در این محاصره سراسری بشرکش علیه توده بردگان مزدی غزه، نه فقط از پشتیبانی کامل ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و قدرت های بزرگ دنیای سرمایه داری به اندازه کافی برخوردار بوده بلکه از سوی سران قدرت سرمایه در خاورمیانه نیز حمایت شده است. دولت مصر دست در دست حاکمان اسرائیل حلقه این محاصره را تنگ تر و تنگ تر ساخته است، تمامی نوار مرزی خود با غزه را مسدود کرده و حتی با کشیدن دیوار بتونی زیر زمینی، حفاری کانال های مخفی زیرزمینی برای واردات هر میزان دارو مواد خوراکی را غیرممکن کرده است. این وضعی است که در این یک سال و نیم در غزه جریان داشته است. دنیای خرابه های جنگ همچنان پابرجاست. هیچ بیمارستانی به هیچ میزانی تعمیر نشده است. هیچ خانه بیماران شده ای در هیچ سطحی روی ترمیم ندیده است. هیچ کلاس درسی بازسازی نشده است. هیچ مدرسه ای قابل استفاده مجدد نگردیده است. هیچ مزرعه و مرکز کار دیگری دوباره به کار نیفتاده است. زندگی در اینجا دچار رخوت و رکود و حتی انجماد شده است و دولت های سرمایه داری دنیا با تمامی توان دست به کار حمایت از حاکمان هار و درنده اسرائیل برای ادامه این وضع بوده اند و هستند. فاجعه زندگی بردگان مزدی در غزه به این ها هم محدود نیست. این ها همه فقط جزئی از کوه عظیم بدبختی های این بردگان است. این مصیبت ها و سیه روزی ها همگی تنها به این دلیل بر آنان تحمیل می شوند که بردگان مزدی هستند، بردگان مزدی که باید با لحظه لحظه حیات خود سرمایه های جانپان سرمایه دار فلسطینی و اسرائیلی و هر کجای دیگر را نیز تولید کند. باید سود دلخواه این سرمایه ها را نیز تسلیم صاحبان آن ها کند. باید بیکارسازی های گسترده سرمایه داران وطنی را نیز تحمل کند. باید در هر کجا که امکان فروش نیروی کار هست تا آخرین رمق خود را بفروشد و هلاک

سازد و از هستی ساقط گرداند تا مالکیت سرمایه داران را وسیع تر، قدرت سرمایه را افزون تر و خود را مقهورتر و فرومانده تر کند. باید تمامی دردها و رنج های بردگان همزنجیرش در سراسر دنیا را در ابعادی بسیار هولناک تر و فاجعه بار بر گرده خویش بار نماید. معضل اما حتی به اینجا هم محدود نمی شود. او باید جان خود و جان نسل بعدی خود را مدام و در متن شستشوی مغزی کامل، ضامن اقتدار جریان های سرمایه سالار قدرت پرستی چون «حماس» و «الفتح» و به طور کلی طبقه سرمایه دار فلسطین سازد. باید در دل شرایط سراسر وحشت و دهشت و گند و خونی که سرمایه جهانی بر او تحمیل کرده است، پیاده نظام و منت پذیر سیاست های عوام فریبانه دولت اسلامی سرمایه داری ایران و شرکای وطنی آن ها گردد. باید زیر نام میهن و خلق و سرزمین آبا اجدادی قربانی بی هیچ بهای این یا آن بخش سرمایه داری ناسیونالیستی باشد. باید در چنبره مخوف خرافات ارتجاع مذهبی سیاهی لشکر و گوشت دم توپ این یا آن دولت سرمایه داری پان اسلامیتی شود.

توده بردگان مزدی سرمایه در غزه چنین وضعی دارند. آنان گرسنه اند. بیکارند. کودکان آن ها مدرسه ای ندارند تا در آن درس بخوانند. بیمارستانی ندارند تا برای درمان بیماری های خود به آن رجوع کنند. ساده ترین بیماری ها هر روز شمار زیادی قربانی می گیرد. این جمعیت وسیع، سرپناهی ندارند تا شب را در زیر سقف آن لحظه ای بیاسایند. اگر هم دارند باید در تاریکی به سر برند، زیرا نیروگاه های برق با کمترین ظرفیت خود کار می کنند. آب آشامیدنی بهداشتی در اختیارشان نیست. درصد قابل توجهی از کودکان به دلیل آلودگی بیش از حد آب، به صورت مادرزادی دچار بیماری های قلبی هستند. مشکلات روانی بیاد می کند. اکثر خردسالان دچار وحشت هستند و هنوز هم عوارض بیماران ها را در تمامی تار و پود هستی خود حمل می کنند. جمعیت زیادی از کودکان دچار نوعی نقص عضو هستند و این حالت معلولیت را بدون داشتن هیچ امکانی برای درمان آن تحمل می کنند. فشار گرسنگی و بی بهداشتی و نبود دکتر و دارو از یک سو کودکان و جوانان و سالمندان را به بیماری های زیادی مبتلا ساخته و از سوی دیگر میزان مرگ و میر را به نحو چشمگیری افزایش داده است. هیچ امکانی برای کشیدن هیچ نفس راحتی وجود ندارد. حتی در روزهای «آتش بس» هم باید منتظر بمباران بود. باید آماده جنگیدن در رکاب «حماس» شد، که هم اکنون حاکمیت غزه را در اختیار دارد. ساکنان دوزخ غزه در این وضعیت به سر می برند و درست در دل چنین وضعی است که چند صد نفر انسان شریف و مردم دوست از اکتاف مختلف دنیا، کاروانی از شناورها راه انداخته اند تا با عبور از آب های بین المللی در ساحل غزه لنگر اندازند و از این طریق دیوار محاصره دولت اسرائیل را درهم شکنند. کاروان شناوران حامل کمک های انسانی برای شکستن حصارهای قهر سرمایه علیه ساکنان غزه، اینک با حمام خون دولت هار اسرائیل مواجه شده است. شدت توحش و ابعاد درنگی حاکمان اسرائیل در حدی بود که حتی شمار قابل توجهی از دولت های سرمایه داری دنیا نیز مجبور به ابراز نوعی مخالفت با آن شدند، مخالفت هایی که تنها به این دلیل صورت گرفته و می گیرند تا طغیان احتمالی اعتراضات انسان ها را در کشورهای مختلف دنیا مهار کنند. آش آن قدر شور شده است که حتی دولت جنایتکار آمریکا، که حامی و متحد اصلی اسرائیل است، از نتایجی دورتر از این جنایت اش توضیح خواسته است.

مسئله اساسی، خواه در مورد این شیخون وحشیانه دولت اسرائیل و خواه درباره کل وضعیتی که سرمایه جهانی بر بردگان مزدی ساکن غزه تحمیل کرده، این است که حرف کارگران دنیا از جمله کارگران ایران چیست؟ آیا مشکل مردم غزه با تمامی ابعاد پیچیده و فاجعه باری که دارد مشکل طبقه کارگر نیست؟ آیا اینان محکومند که آماج هارترین و خونبارترین تهاجمات مستمر دولت اسرائیل باشند؟ آیا حق این دولت و کل سرمایه جهانی است که جنایات دردناک 60 ساله اخیر را همچنان بر گرده این بردگان بار کنند؟ آیا زن و مرد و پیر و جوان و کودک آن ها همچنان باید در تله های مرگ محاصره اقتصادی اسرائیل و سرمایه جهانی از هستی ساقط شوند؟ آیا این انسان ها محکومند که پیاده نظام ارتجاع اسلامی «حماس» باشند؟ آیا سرنواشت آنان این است که در پشت سر «الفتح» و ناسیونالیسم فلسطینی و عربی، علیه خویش و علیه همزنجیران اسرائیلی خود بجنگند؟ آیا واقعاً راه چاره آنان این است که دل در گرو نسخه صلح کاخ سفید و سازمان ملل و شورای امنیت ببندند؟ به نظر ما، پاسخ همه این سئوال ها منفی است. کارگران غزه و کل فلسطین جزء جدایی ناپذیری این طبقه کارگر جهانی هستند. هر میزان راهی آنان از این وضعیت نیز بدون هیچ تردید در گرو صف آرایی و حمایت بین المللی همزنجیران آنان در سراسر دنیاست. ما به عنوان فعالان جنبش ضدسرمایه داری طبقه کارگر ایران جنایت وحشیانه و سبعمانه دولت اسرائیل علیه کاروان شناورهای حامل کمک های انسان

شبنم مددزاده به 5 سال حبس قطعی و تبعید به زندان رجائی شهر محکوم شد

روز گذشته 12 خرداد، شبنم مددزاده، نایب رئیس شورای تهران دفتر تحکیم وحدت و دبیر سیاسی انجمن دانشجویان دانشگاه تربیت معلم تهران پس از گذشت یک سال و 5 ماه بازداشت در زندان اوین سرانجام به 5 سال حبس تعزیری همراه با تبعید به زندان رجایی شهر کرج محکوم شد. به گزارش کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی، این فعال دانشجویی که از اول اسفند 1387 در زندان به سر می برد، به همراه برادرش فرزاد از سوی دادگاه تجدید نظر به 5 سال حبس تعزیری همراه با تبعید به زندان رجایی شهر کرج محکوم شد. این دو حکم، بدون اخذ دفاعیات و حضور وکیل مدافع در دادگاه تجدید نظر تأیید شده اند. شبنم مددزاده در طی بازداشت، برای پذیرفتن اتهام ارتباط و همکاری با سازمان مجاهدین خلق تحت شکنجه های روحی و فیزیکی شدیدی قرار گرفته است. محمد اولیایی فرد وکیل مدافع شبنم و فرزاد مددزاده که سعی در تبرئه موکلین خود داشت اکنون در بازداشت غیرقانونی به سر می برد. و به همین دلیل شعبه 54 دادگاه تجدید نظر استان تهران به ریاست قاضی موحدی نیا با سلب حق داشتن وکیل از شبنم و فرزاد، روز گذشته حکم آنها را قطعی اعلام کرد.

کمیته دانشجویی دفاع از زندانیان سیاسی 13 خرداد 1389

از خاک سکوت آتش فریاد بسازیم: بیانیه دانشجویان دانشگاه آزاد تهران مرکز در سالگرد هجوم وحشیانه به دانشجویان تهران

از خاک سکوت آتش فریاد بسازیم

خرداد ماه حادثه هاست در تقویم این سرزمین و ما به خرداد پر از حادثه عادت داریم.... سال هاست دانشگاه، این قلب تپنده ی ظلم ستیز در مقابل دشمنان دیرینه آزادی قد علم کرده و فریاد آزادی خواهی دانشجویان این خاک مقدس خواب آسوده از چشمان ظلم اندیشان چکمه پوش چماق به دست روده است. در پی اعمال سرکوب و فشار های فرا قانونی بر قشر همیشه بیدار جامعه که مسئولیت فریاد های در گلو خفته مردم برای برقراری جامعه ای آزاد و برابر را بر دوش میکشد برای چندمین بار چماقداران به ساحت مقدس دانشگاه حمله ور شدند و در آستانه سالگرد حمله وحشیانه شان در 13 خرداد سال 88 بار دیر جای سیلی وحشیانه شان در اول خرداد پر چهره همیشه مظلوم دانشکده فنی تهران مرکز ماند. از نیم قرن پیش که چنگال دیکتاتوری سینه سه یار دبستانیمان را درید و دانشگاه را به خون مقدسشان گلون کرد، آموخته بودیم که مزدوران زر اندوز زور مدار پاسخ همراهی و همصدائی ما را جز به خشم و خشونت نخواهند داد. چون ما نه چون آنان سودای زر در سر داریم و نه جز قلم و زبانمان سلاحی داریم و نه در مسیرمان با نقاب تزویر طی طریق میکنیم... این دیکتاتورپرست که نقاب عوض میکند، گاهی در کلیسا، گاهی با چکمه و امروز با ریا و تزویر .

11 خرداد 89

پایان اعتصاب زندانی محکوم به اعدام در زندان مهاباد

آژانس خبری موکریان : حبیب... گلپری پور زندانی محکوم به اعدام که در زندان مهاباد به سر می برد، به «اعتصاب غذای» خود پایان داد. خانواده این زندانی در تماس با آژانس خبری موکریان ضمن اعلام این خبر، اظهار داشتند: که حبیب... بنا به درخواست وکلا ی خود به «اعتصاب غذایی» که از روز چهارشنبه 22 اردیبهشت ماه سال جاری آغاز کرده بود پایان داده است.

به گفته خانواده این زندانی، گل پری پور در اعتراض به صدور حکم اعدام و نیز محدودیتهای اعمال شده در قبال وی در زندان دست به اعتصاب غذا زده بود.

شایان ذکر است وکیل این زندانی پیشتر در گفتگویی با آژانس خبری موکریان اعلام کرده بود که موکلش حبیب... گلپری پور، به اتهام محاربه از طریق فعالیت تبلیغی و عضویت در یک حزب مخالف نظام به استناد ماده 186 و 190 قانون مجازات اسلامی از سوی دادگاه انقلاب به اعدام محکوم شده است.

دوستانه مردم جهان و کشتار فجیع سرنشینان این شاورها را به شدت محکوم می کنیم و خواستار محاکمه آمران و عاملان این جنایت در دادگاه های صالح بین المللی هستیم. همچنین ما بر خواست پایان دادن هرچه زودتر به محاصره دمدنشانه مردم غزه پای می فشاریم و بیش از هر چیز خواستار حمایت هر چه فعال تر کارگران دنیا از جمله کارگران ایران از همزنخبران خود در غزه و به طور کلی فلسطین هستیم. کارگران ایران خوب می دانند که به اصطلاح حمایت دولت سرمایه داری ایران از مردم فلسطین هیچ چیز جز عوام فریبی نیست و هرچه تا کنون این دولت از سفره طبقه کارگر ایران گرفته و به عنوان «کمک به مردم فلسطین» به منطقه ارسال کرده فقط و فقط به جیب «حماس» و «حزب اله لبنان» سرازیر شده و به ویژه صرف تسلیح بیش از پیش این جریان های ارتجاعی و ضدکارگری برای دامن زدن به جنگ و خون ریزی هرچه بیشتر در منطقه شده و سر سوزنی از این به اصطلاح کمک ها به دست مردم محروم و نفرین شده غزه نرسیده است. کارگران ایران این را خوب می دانند و به همین دلیل ضمن محکوم کردن حمله ضدبشری دولت اسرائیل و کشتار دمدنشانه حامیان انسان دوست مردم بی پایه غزه و جار و جنجال های عوام فریبانه و دروغین دولت اسلامی سرمایه داری ایران در مورد کمک به مردم فلسطین را نیز افشا می کنند. کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری 11 خرداد 1389

بایکوت تمام کشتیهایی که بین اسرائیل و سوند رفت و آمد میکنند توسط اتحادیه بنادر سوند

اتحادیه بنادر سوند تصمیم گرفت حمل و نقل کشتیها و محموله های اسرائیلی را بلوکه کند. دلیل آن حمله ارتش اسرائیل به کشتیهای حامل کمک های بشردوستانه برای مردم محاصره شده ی غزه عنوان شده است. بیورن بورگ دبیر اتحادیه میگوید موضع ما این هست: مقصرین این حمله باید محاکمه شوند و محاصره چندساله نوار غزه برچیده شود. بایکوت کشتیها و محمولات اسرائیلی از نیمه شب سه شنبه 15 ژوئن آغاز می شود.

ماتیااس گاردل یکی از سرنشینان سوندی کشتیهای عازم غزه میگوید: اسرائیلی ها مرتکب قتل عمد و دزدی دریایی شدند. سربازهای مجهز به تفنگ لیزری به پیشانی دونفر و سر یک نفر از پشت و سینه یکی دیگر از قربانیان شلیک کردند. تعدادی از آنها روزنامه نگار بودند 13 خرداد 1389

پیام دکتر محمد ملکی: برای رسیدن به آزادی و دموکراسی، نباید از سختی ها و مشقات راه ترسید

جرس: دکتر محمد ملکی، اولین رئیس دانشگاه تهران پس از انقلاب، که به علت فشار های وارده در زندان طی هفت ماه بازداشت، چند روز پیش دچار مشکل حاد قلبی شده و در بخش مراقبت های ویژه بستری گردیده بود، قبل از بازگشت به منزل خاطرنشان کرد "من به این ملت، و بخصوص جوانان و قشر دانشجو، بسیار امیدوارم."

این فعال سیاسی که بدلیل عارضه ناگهانی قلبی در بخش «سی سی وی» یک بیمارستانی تخصصی بستری می باشد، پس از اقدامات درمانی اورژانس (و از جمله کارگذاشتن یک «باتری» برای تداوم فعالیت قلب) در آستانه بازگشت به منزل خود می باشد. دکتر محمد ملکی در آستانه بازگشت به منزل خاطرنشان می کند "من همیشه امیدوار بوده ام؛ اگر انسان و بخصوص فعال سیاسی، امید نداشته باشد، مرده است."

این استاد بازنشسته دانشگاه در سن هفتاد و هفت سالگی تاکید دارد که "برای رسیدن به آزادی و دموکراسی، نباید از سختی ها و مشقات راه ترسید. باید بدون هراس از موانع و دشواری ها برای آرمان ها کوشید تا حداقل، نسل آینده ایران در شرایط و محیطی شایسته ی ایرانی زندگی کند." دکتر محمد ملکی با وجود کوهلت سن و بیماریهای متعدد، سال گذشته نزدیک به هفت ماه را در زندان اوین و در شرایط بسیار نامساعدی در بازداشت بود و در آن مدت نیز چندین بار دچار حمله قلبی شده و در بیمارستان بستری گردید.

وی همچنین از بیماری سرطان پروستات نیز رنج برده و پس از آزادی از زندان در اسفند ماه گذشته، همزمان با قلب، مشغول مداوای این بیماری نیز می باشد. 13 خرداد 1389

فراز هائی از اعتراف نامه پنجم محمد نوری زاد روزنامه نگار، ویلاگ نویس و فیلسماز ، به علی خامنه ای.

اگر با خود صادق باشیم، صدای شکستن استخوان های اقتدارمان را خواهیم شنید.

مسؤل این همه عقب ماندگی و کار نابلدی ، و رواج گر این همه بی کیاستی و بی لیاقتی ، و به باد دهنده این همه فرصت و ثروت ، و بیدیهی کننده این همه دروغ و حرامخوری ، و بانی این همه خنده دار شدن قانون، کسی جز خود ما نیست.

آیا این بود آن انقلابی که همگان را به درک و لمس و بهره مندی از افق های نورانی اش نوید می دادید؟

یک سال از ظهور "فتنه" در کشور ما سپری شد. فتنه ای که به قول رسانه های رسمی و شخصیت های شاخص نظام، هم آبروی ما را مضحکه جهانی در انداخت، و هم خون و مال جمعی از هم وطنان ما را تباہ ساخت

قبول می فرمایید که ما و شما، در این آزمون سی ساله، کارنامه درخشانی از عمل به وعده های اسلامی انقلاب نیاراسته ایم . اگر که با خود صادق باشیم ، صدای شکستن استخوان های اقتدارمان را خواهیم شنید..

باورم بر این است که ما را فرصت چندانی برای بازگشت و ترمیم خرابی ها نیست .

چرا شهر قم..... اول شهر آسیب دیده از مفاسد اجتماعی کشور شده است ؟

ما امروز ، چه خواهیم و چه نخواهیم ، شکست خورده معرکه جولان تاریخی خویشیم .

چرا چنان چهره مخوف و نامبارکی از اسلام آراسته ایم که فرزندان بلا فصل خردمان نیز از آن می هراسند و بدان تمابلی ندارند ؟

چرا با سرمایه های پولی سرزمین خویش به آنچنان غارتی درافتاده ایم که دزدان گردنه، فردا، از ما طلبکار آبروی رفته خویش خواهند شد؟

پرسش های بزرگ و توفانی و حتمی پیش روی ماست. ما ناگزیر از پاسخگویی به این همه سؤال سرگردانیم .

مسؤل این همه عقب ماندگی و کار نابلدی ، و رواج گر این همه بی کیاستی و بی لیاقتی ، و به باد دهنده این همه فرصت و ثروت ، و بیدیهی کننده این همه دروغ و حرامخوری ، و بانی این همه خنده دار شدن قانون، کسی جز خود ما نیست .

آیا این بود آن انقلابی که همگان را به درک و لمس و بهره مندی از افق های نورانی اش نوید می دادید؟ ... در چارچوب در خانه جوانان بی کار و معتاد و تن فروش و سرگشته و فرورمده و پژمرده و معلق ما ذبح می شود.

چرا سپاه ، در روز روشن ، سهام مخابرات را بالا کشید ؟ و چرا سپاه و نیروی انتظامی ، با واردات میلیاردها کالای قاچاق ، همچنان سلحشور و غیور و مردمی اند ؟ شما را به تماشای امضای خودتان ، پای برگه خرید سهام مخابرات توسط سپاه فرا می خوانم !

اگر از این مجلس و قوانین و نظارت آن ، آبی گرم شده بود ، مردمان ما را اکنون بهره ای در مشت بود، و اگر دستگاه قضا را با قانون نسبتی بود، ما را اکنون از برکات عدل و انصاف و درستی او نصیبی بود ، و اگر دولت را لیاقت و برنامه و عقلانیتی بود ، ما را تاکنون از ورطه ورشکستگی های داخلی و تحقیر های جهانی به در برده بود .

این روزها شاهدیم که بار دیگر مبارزه با بد حجابی به کانون فهم بزرگان دینی ما راه یافته است . و چه برخورد های شنداد و غلاظ ، برای چندمین بار، بر سر جامعه ما سایه انداخته است . اما برای چندمین بار نیز می توان از همین اکنون عاقبت شکست خورده و پر از آسیب این هیاهوی هیچ در هیچ را به چشم دید. چرا که شهر قم، و آسیب های دلخراش و مفسده های اجتماعی آن ، دقیقاً محصول همین نگرش خام و دستوری ویی خردانه است.

در زندان وزارت اطلاعات ، و در زندان عمومی ، داستان هایی از اسلام اختراعی خودمان دیده ام که امید دارم در یک ملاقات حضوری ، همه را یک به یک برای شما باز گویم . اما از باب نمونه ، به یکی از مظاهر آن اشاره می کنم و از توقف بر این شرم بزرگ ، درمی گذرم : من این روزها ، با جوان نوزده ساله ای هم نشین و هم بند هستم که مجموعه ای از خردمندی ها و درستی ها با اوست . این جوان با همین سن و سال اندک خود ، دو فرمول بدیع ریاضی را که از دسترس همه دانشمندان و ریاضی دانان جهان دور بوده است ، کشف کرده و به اسم خود به ثبت رسانده است . این جوان ، با همین سن و سال اندک خود ، چهار اختراع غرور آفرین دارد. المپیدی است . برنده جشنواره خوارزمی است . به زبان های انگلیسی و ایتالیایی مسلط است . این جوان اما به اتهام متداول توهمین به رییس جمهور و تبلیغ علیه نظام ، پنج ماه و نیم است که در زندان است .

اتهامی که مردمان جهان، به میزان ارتفاع آن غش غش می خندند . این جوان ، شصت روز در زندان انفرادی بوده و توسط بازجو های تند ویی ادب خود کتک خورده و تهدید شده است .

این جوان ، همان است که آقای جلال الدین فارسی ، پدرش را به ضرب گلوله تفنگ شکاری خود کشته است .

اسلامی که آقای جلال الدین فارسی قاتل را به پرداخت یک ریال از پول خون پدر او ملزم نکرده است . اسلامی که آقای جلال الدین فارسی قاتل را آزاد گذارده ، و خود او را که به ابراز نشاط سیاسی اش مشغول بوده ، به زندان و انفرادی و تحمل ناسزا و ضرب و شتم در انداخته است .

کدام رهبر است که بدون مردم ، همچنان رهبر باشد و رهبری کند ؟! محمد نوری زاد زندان اوین ، نهم خرداد هزار و سیصد و هشتاد و نه

(قابل ذکر است که محمد نوری زاد تا چندی قبل، همواره دست رهبر نظام را بر سر خود داشت، اما، هم اکنون بعلت نگارش نامه به علی خامنه ای، از آنر ماه گذشته تا کنون در زندان به سر می برد و در حال گذارندن دوران سه سال و نیم محکومیت خود می باشد!).

فقر فقر و دیگر هیچ



گزارشگران: تورم بیکاری فقر و فلاکت عارضه طبیعی اقتصاد سرمایه داری است. مردم ایران از سونی مورد هجوم سودجویی و منافع طلبی سرمایه داران هستند و از سوی دیگر هجوم فرهنگ سنتی و مذهبی آنان را در برابر قوانین قرون وسطانی فقاقت و رذالت قرار داده است. خود واضح است که فشارهای مضاعف سرمایه و سنت چه بر سر مردم کشورمان آورده است . به تصاویر نگاه کنید و درد و رنج نهفته در آنها را بقلم آورید. نظرات شما در همین ستون انتشار خواهد یافت. روشنائی بخشدید به هر آنچه بر کودکان - زنان - جوانان - مردان و سالخوردهگان کشورمان می رود. وظیفه ما انعکاس نظرات شماست.



چهارمین قطعنامه تصویب شد.

سایت خبری راه کارگر: همانگونه که انتظار می رفت شورای امنیت سازمان ملل ساعاتی پیش قطعنامه تحریمی جدیدی را علیه جمهوری اسلامی ایران به تصویب رساند. این قطعنامه با دوازده رای مثبت، دو رای منفی و یک رای ممتنع در روز چهارشنبه 19 خرداد 89 به تصویب شورای امنیت رسید. برزیل و ترکیه مخالف این قطعنامه بوده اند. به گزارش بی بی سی مجازات های مندرج در این سند عبارتند از:

* فعالیت های اتمی تجاری ایران در خارج از جمله هرگونه شرکت در طرح های استخراج اورانیوم در کشورهای دیگر یا شرکت در تولید مواد یا تکنولوژی های اتمی در خارج را ممنوع می کند.

* دولت های دیگر را موظف می کند که از حضور دولت ایران و اشخاص حقیقی و حقوقی ایرانی در موارد فوق جلوگیری کنند.

* کشورها را موظف می کند که از انتقال مستقیم یا غیرمستقیم هشت نوع سلاح سنگین از جمله تانک، خودروهای زره ای، هواپیماهای جنگی، هلیکوپترهای تهاجمی، کشتی های نظامی و سیستم های موشکی به ایران جلوگیری کنند.

* منع فعالیت های ایران در خصوص تولید موشک های بالستیک با توانایی حمل کلاهک هسته ای.

* منع آزمایش های موشکی ایران که در آن از تکنولوژی بالستیک استفاده شده باشد.

* کشورها را موظف می کند که از ورود شمار دیگری از مقام های ایران به قلمرو خود جلوگیری کنند و دارایی های تعداد دیگری از افراد و شرکت های ایرانی را در فهرست تحریم ها برای مسدود شدن قرار می دهد.

این قطعنامه همچنین خطوط کشتیرانی ایران را هدف قرار می دهد:

* از دولت ها می خواهد تمام محموله های هوایی و دریایی که به ایران فرستاده می شود یا از آن خارج می شود را در فرودگاه ها، بنادر و آب های قلمروی خود در صورتی که بر این باور باشند که آن محموله ها حاوی مواد اتمی، موشکی یا نظامی ممنوع اعلام شده است، بازرسی کنند.

* به کشورها اجازه می دهد محموله های دریایی ایران را بر اساس قوانین بین المللی در آب های آزاد بازرسی، توقیف و حتی در صورت لزوم نابود کنند.

* به کشورها اجازه می دهد از تامین سوخت یا ارائه خدمات دیگر به کشتی های ایران یا کشتی های خارجی حامل محموله های "غیرقانونی" ایران خودداری کنند.

* از کشورها می خواهد "مراقب" مبادلات مالی اشخاص یا شرکت ها با افراد و کمپانی های ایرانی از جمله شرکت های وابسته به سپاه پاسداران یا خطوط کشتیرانی ایران باشند.

* از کشورها می خواهد "مراقب" مبادلات مالی بانک های ایرانی از جمله بانک مرکزی این کشور باشند تا از مبادلاتی که مربوط به فعالیت های اتمی حساس ایران یا سیستم های پرتاب کلاهک های هسته ای این کشور می شود، جلوگیری کنند.

* از کشورها می خواهد که با اتخاذ تدابیر لازم از افتتاح شعبه ها و نمایندگی های بانک های ایران در قلمروی خود در صورتی که معتقدند چنین شعبی با فعالیت های اتمی ایران ارتباط دارند، جلوگیری کنند.

عضو سابق تیم هسته ای ایران مقیم آمریکا شد

موسویان عضو ارشد تیم هسته ای در زمان حسن روحانی و سخنگوی هیات ایرانی که از قبل به اروپا و آمریکا رفت و آمدهای داشته، تصمیم به اقامت در آمریکا گرفته است.

این عضو سابق تیم هسته ای ایران چند ماهی است که در آمریکا اقامت کرده، ظاهراً تصمیم به اقامت دائم در آنجا دارد. گفته می شود موسویان خطر دستگیری خود را مهمترین دلیل خودداری برای بازگشت به ایران عنوان کرده است. این در حالی است که دادگاه رسیدگی به اتهامات وی رای به برائت موسویان داده و برخی از رسانه ها و چهره های سیاسی هم به دلیل نهمت و اتهامات ناروایی که متوجه او کرده بودند از وی حمایت طلبیدند پس از آن هم هیچ بحثی در مورد دستگیری وی مطرح نگردیده است.

موسویان در حال حاضر از منتقدان اصلی تیم کنونی مذاکره کننده هسته ای و از جمله سیاستمداران ایرانی است که باور دارد تهدیدات آمریکا در حمله به ایران جدی است. مردم سالاری

کشتار دولت اسرائیل از بشر دوستان و حامیان مردم محروم غزه

در آخرین روز ماه مه ۲۰۱۰، دولت اسرائیل، با حمله به کشتی های حامل کمک های انسانی به محاصره شدگان شهر غزه، که مردم بی دفاع بسیاری از جمله کودکان را شامل می شود نشان داد که به خاطر ادامه اشغال سرزمین های مردم فلسطین از هیچ جنایتی رویگردان نیست.

کشتی های کاروان امدادسانی غزه حامل ۱۰ هزار تن مواد پزشکی، ساختمانی و ۱۰۰ منزل مسکونی آماده برای اسکان هزاران آواره و ۵۰۰ دستگاه ویلچر برای معلولان بوده است.

این کاروان شامل هشت کشتی بود که از سوی يك ائتلاف بین المللی از جنبش آزادی غزه، بنیاد کمک های انسان دوستانه ترکیه، کمپین اروپایی رفع محاصره غزه و چند موسسه و نهاد از کشورهای مالزی، یونان، ایرلند و... فرستاده شده بود. فعالین سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بین المللی بسیاری نیز این کاروان دریایی را همراهی می کردند که شمارشان به صدها تن می رسید، نویسنده، روزنامه نگار، هنرمند، استاد دانشگاه، فعال سیاسی چپ و انسان دوست، یک بانوی سالخورده از بازماندگان هولوکاست، یک برنده جایزه صلح نوبل، یک افسر ارشد بازنشسته آمریکایی، اعضای از پارلمان اروپا و کشورهای دیگر و چندین گروه از گزارشگران و فیلمبرداران شبکه های تلویزیونی در بین همراهان این کاروان دریایی بودند.

مردم محروم غزه بیش از یک سال است که از تامین ابتدائیترین نیازهای انسانی خود مانند آب و غذا و دارو و درمان محرومند و فریادشان از این بی دانه تنها به گوش دولت اشغالگر اسرائیل فرو نمی رود؛ بلکه دولت های ارتجاعی منطقه و دولت های «دنیای متمدن اروپا و آمریکا» نیز نسبت به این سرنواشت تلخ بی اعتنائی نشان می دهند و تا جایی که بتوانند خاک در چشم آزاده خواهی مردم کشورهای خود بریزند، از این محاصره و بیاد پیشینتیایی نیز می کنند.

در چنین شرایطی ست که جمهوری اسلامی، این مهربانگی جنایت کار دولت اسرائیل که خود دست آلوده به خون مردم ایران دارد، برای مردم غزه اشک تمساح می ریزد و در پناه این دفاع دروغین، می کوشد با یاری گرفتن از جنایت های دولت اسرائیل، افکار همگانی را از بحران های موجود در ایران منحرف کند و زمینه و فضا را برای اعدام های بیش تر و سرکوب هرچه گسترده تر مردم ایران فراهم سازد.

دولت اسرائیل و جمهوری اسلامی و بمب گذاران اسلامی اش، همگی از یک جنس و قماش اند و جنایت هر یک از آنان، زمینه ساز جنایت دیگری است.

کانون نویسندگان ایران در تبعید و انجمن قلم ایران در تبعید، حمله دولت اسرائیل را به کشتی حامل کمک های انسانی و بشر دوستان جهان و کشتن بیش از ده انسان را به خاطر امداد انسانی شان محکوم می کنند و در دفاع از آزادی و برابری انسانی، در برابر تجاوز به حقوق اولیه مردم غزه برای یک زندگی انسانی، همه آزادی - خواهان را به اعتراض به این فجایع و کشتار بشر دوستان فرامی خوانند.

سوم ژوئن ۲۰۱۰ کانون نویسندگان ایران در تبعید - انجمن قلم ایران در تبعید

جمهوری اسلامی نذخایر یورو خود را با دلار مبادله می کند

رادیو آلمان: بانک مرکزی ایران در نگرانی از تشدید کاهش ارزش یورو قصد دارد ۴۵ میلیارد یورو از نذخایر ارزی خود را به دلار و طلا تبدیل کند. این تصمیم که قرار است در سه مرحله اجرایی شود، از نظر برخی از کارشناسان آسان پیش نخواهد رفت.

"پرس تی وی"، شبکه ای انگلیسی زبان صدا و سیما ایران روز چهارشنبه، ۱۲ خرداد تصمیم پادشده را در چارچوب اجرای استراتژی جدید اقتصادی ایران توصیف کرد و آن را با وخامت اوضاع اقتصادی اروپا و کاهش کم سابقه ارزش یورو مرتبط دانست. این رسانه با برآورد نذخایر ارزی ایران به ۸۰ میلیارد دلار، مدعی شد که سایر کشورهای خلیج فارس نیز رویکردی مشابه ایران در پیش گرفته اند. این در حالی است که محافل اقتصادی و بانک های مرکزی کشورهایمانند ژاپن، برزیل، کره جنوبی و هند اعلام کرده اند که نگران سقوط فاحش یورو نیستند و همچنان به سرمایه گذاری های در حوزه یورو ادامه می دهند.

جام جم در ادامه گزارش خود آورده است که بانک مرکزی ایران علاوه بر تبدیل نذخایر یوروی خود، اقداماتی را به منظور کاهش معاملات بین المللی کشور با یورو در دست انجام دارد. بارزترین اقدام در این مسئله، کاهش قابل توجه پذیرش یورو در برابر فروش نفت ایران است.

"جام جم" سپس از سه مرحله ای بودن تبدیل نذخایر یوروی ایران به دلار و طلا خبر داده است که تا پاییز امسال ادامه خواهد یافت. در پایان این سه مرحله سهم نذخایر یورویی در کل نذخایر ارزی ایران از ۵۵ درصد کنونی به ۲۰ تا ۲۵ درصد کاهش خواهد یافت. ظاهراً کارشناسان بانک مرکزی ایران تبدیل کل نذخایر یورویی ایران را به صلاح می دانند، اما با توجه به کشتش بازار، ظرف ماه های آینده تبدیل مبلغی فراتر از ۴۵ میلیارد یورو را تقریباً غیرممکن ارزیابی می کنند.

ایران از چند سال پیش در صدد بوده است که برای «مقابله با سلطه انحصاری دلار» برای «تضعیف موقعیت اقتصادی آمریکا» نفت خود را به یورو و سایر ارزها بفروشد و کشورهای اوپک را نیز به اقدامی مشابه تشویق کند. راه انداختن بورس نفت در یکی از جزایر خلیج فارس نیز با چنین انگیزه ای انجام شده که البته تا کنون در عمل به جایی نرسیده است.

شماری از کارشناسان اجرای تصمیم جدید جمهوری اسلامی در مبادله یورو به دلار را کار آسانی نمی دانند، زیرا بخشی از این مبادله باید به صورت خرید اوراق قرضه آمریکا عملی شود. تحریم های آمریکا علیه ایران اما مانع از آن هستند که ایران بتواند اوراق قرضه آمریکایی خریداری کند. 13 خرداد 1389

با یورش مامورین وزارت اطلاعات مسئول روابط عمومی شرکت واحد دستگیر و به نقطه نامعلومی منتقل شد

در آستانه سالگرد قیام مردم ایران روز چهارشنبه 19 خرداد ماه حوالی ساعت 09:00 صبح 4 نفر از مامورین وزارت اطلاعات برای ایجاد جو رعب و وحشت به منزل سعید ترابیان مسئول روابط عمومی شرکت اتوبوس رانی تهران و حومه یورش بردند و او را دستگیر و به نقطه نامعلومی منتقل کردند.

آقای سعید ترابیان مسئول روابط عمومی سندیکای شرکت اتوبوس رانی تهران و حومه می باشد.

آقای سعید ترابیان 40 ساله بیش از 13 سال سابقه کار دارد و در جریان اعتصابات سال 84 کارگران شرکت اتوبوس رانی تهران و حومه دستگیر و بیش از 2 ماه در بازداشت بسر برد. او همچنین 4 سال از کار تعلیق شد که از حقوق و مزایا محروم بود.

لازم به یادآوری است که رهبران سندیکای اتوبوس رانی تهران و حومه آقایان منصور اسالو و ابراهیم مددی تنها به دلیل حق داشتن سندیکای کارگری چند سال است که در شرایط طاقت فرسایی در زندانهای اوین و گوهردشت زندانی هستند.

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، یورش وحشیانه مامورین وزارت اطلاعات به منزل آقای ترابیان و دستگیری این فعال سندیکایی را محکوم می کند و از کمیسر عالی حقوق بشر و سازمان جهانی کار خواستار دخالت برای آزادی بی قید و شرط فعالین سندیکایی در زندان است.

19 خرداد 1389 برابر با 09 ژوان 2010

صدور احکام سنگین و غیر انسانی 15 سال زندان و تبعید علیه زندانی سیاسی حمید حائری

زندانی سیاسی حمید حائری در شعبه 28 دادگاه انقلاب توسط محمد مقبسه ای معروف به ناصریان از اعضای کمیسیون قتل عام زندانیان سیاسی سال 1367 - بدون اطلاع وکیل و خانواده اش- به حکم سنگین و غیر انسانی 15 سال زندان و تبعید به زندان گوهردشت کرج محکوم شد. حمید حائری در حالی که از بیماریهای حادی رنج می برد و تنها با عصا قادر به راه رفتن است.

احضار مجید توکلی از زندان به دادستانی برای تکذیب نوشته هایش

مجید توکلی دانشجوی زندانی دانشگاه امیرکبیر روز گذشته از زندان اوین به دادستانی منتقل شده و به دلیل نوشته هایش مورد تهدید قرار گرفت. به گزارش دانشجویان دادستانی تهران روز گذشته مجید توکلی را مورد نوشته های اخیرش تهدید کرده و به وی گفته است: «ما هر بلای به خواهیم می توایم برسر شما بیاوریم. بهتر فراموش نکنی که در حال حاضر در زندانی. هنوز نمی دانی اسبنداد و بیداد کی و چه کاری می تواند انجام دهد.»

این احضار و تهدید پس از انتشار ۲ نوشته اخیر مجید توکلی «برای تغییر» و «ما آینده را میسازیم» انجام شده است.

دادستان تهران از مجید توکلی خواسته است که با نوشتن متن تکذیبی ای، نامه خود را که در آن اعلام کرد «زهران سبز را تنها نگذارید» به سرعت تکذیب کند.

مجید توکلی عضو انجمن اسلامی پلی تکنیک در نوشته اخیر خود از شانزدهم آذر ماه گذشته و پس از سخنرانی در صحن دانشگاه امیرکبیر بازداشت و به زندان اوین منتقل شده است.

وکیل دادگستری، کماکان در بازداشت است

با وجود گذشت بیش از 20 روز از بازداشت محمد اولیایی فرد حقوقدان، وکیل پایه یک دادگستری و فعال حقوق بشر مقامات قضایی مداوما توضیح در خصوص علت روند غیر قانونی بازداشت و اجرای حکم وی را به تعویق می اندازند.

محمد اولیایی فرد در 11 اردیبهشت ماه سال جاری در حالی برای بار دوم راهی زندان اوین شد که جهت ملاقات با ریاست دادگاه انقلاب تهران در خصوص شکایت بابت بازداشت غیر قانونی اش در اسفند ماه گذشته به این حوزه قضایی مراجعه کرده بود.

موج تعلیق از کار فعالین سندیکای شرکت واحد ادامه دارد

بنابه گزارشات رسیده به "فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران" امیر قانعی فعال سندیکایی روز سه شنبه بدستور کمیته انضباطی شرکت اتوبوسرانی تهران از کار تعلیق گردید.

آقای امیر قانعی با بیش از 15 سال سابقه کار حدود یک ماه پیش به کمیته انضباطی احضار شد و به اتهام واهی تحریک کارگران مورد بازخواست قرار گرفت. روز دوشنبه 17 خردادماه به او اطلاع داده شد که از کار تعلیق شده است و صبح روز سه شنبه 18 خرداد ماه از ادامه کار او ممانعت به عمل آمد.

آقای امیر قانعی از جمله رانندگانی است که دارای بیش از 15 سال سابقه کار است و در خط 2 اتوبوسهای تند رو معروف به بی. آر. تی مشغول به کار بود.

آقای قانعی در جریان اعتصابات کارگران شرکت اتوبوس رانی تهران و حومه در سال 1384 دستگیر شد و 10 روز در زندان اوین در بازداشت بسر برد و بیش از 6 ماه بدون داشتن حقوق و مزایا از کار خود تعلیق شد.

او با یک پروسه حقوقی طولانی موفق به بازگشت بکار شد. کمیته انضباطی شرکت اتوبوس رانی تهران و حومه از ارگانهای سرکوب کارگران در این شرکت می باشد و تاکنون تعدادی از کارکنان شرکت واحد و به خصوص فعالین سندیکا را با دلایل واهی از کار اخراج کرده است. سرگرد پاسدار یحیی عظیمی که پیش از این در آگاهی مشغول بکار بوده است در حال حاضر رئیس کمیته انضباطی شرکت اتوبوس رانی تهران و حومه می باشد. او توسط مدیر عامل شرکت اتوبوس رانی تهران سرهنگ پاسدار اردشیر مقیم پور که با نام مستعار حسین بیژنی در این شرکت مشغول بکار است منصوب شده است.

کمیته انضباطی یکی از ابزارهای سرکوب علیه کارگران در محیط کار می باشد و تا به حال اقدام به تعلیق تعدادی از کارگران نموده است که از جمله آنها عطا باباخانی بازرس سندیکای شرکت اتوبوس رانی تهران و حومه آقای عبدالله حسینی و خانم فرحناز شیری و ناصر محرم زاده می باشند.

لازم به یادآوری است که رهبران سندیکای اتوبوس رانی تهران و حومه آقایان منصور اسالو و ابراهیم مددی تنها به دلیل حق داشتن سندیکای کارگری چند سال است که در شرایط طاقت فرسایی در زندانهای اوین و گوهردشت زندانی هستند.

فعالین حقوق بشر و دمکراسی در ایران، اخراج کارگران که در موارد متعددی به خاطر فعالیتهای سندیکایی و دفاع از حقوق خود و سایر کارگران صورت می گیرد را محکوم می کند و از سازمان جهانی کار خواستار اقدامات عملی برای پایان دادن به سرکوب کارگران در ایران است.

19 خرداد 1389 برابر با 09 ژوان 2010

*** پیوندها ***

سردبیر نشریه : منصور نجفی
mansour.nadjifi@telia.com
تلفن، فاکس ایمیل و روابط عمومی سازمان
تلفن 0049-69-50699530
فاکس 0049-69-95219010
public@rahekgar.net
سایت راه کارگر
www.rahekgar.net
orwi-info@rahekgar.net
سایت خبری راه کارگر
<http://rahekgar.wordpress.com>
سایت اتحاد چپ کارگری
www.etehadchap.org
سایت رادیو صدای کارگران ایران
www.sedayekargaran.com
نشر بیدار
www.nashrebidar.com
نشریه انگلیسی ایران بولتن
www.iran-bulletin.org
توجه : مقالاتی که با کد " دیدگاه " مشخص میشوند،
الزاما بیانگر مواضع سازمان نیستند.